

دروازه در شهرهای سده‌های نخست اسلامی ایران*

پریسا رحیم‌زاده**

زهرا اهری***

تاریخ دریافت: ۱۳۹۸/۰۹/۱۶ تاریخ پذیرش: ۱۳۹۹/۰۶/۱۸

چکیده

دروازه یکی از عناصر مهم و کم‌شناخته‌شده شهرهای پیشامدرن است. در این مقاله، دروازه در شهرهای سده‌های نخست اسلامی در گستره فرهنگی ایران بررسی شده و با بررسی و تفسیر متون درجه اول، داده برای روایتی تاریخی از دروازه فراهم شده است. در این پژوهش، چیستی دروازه، نسبت دروازه با شهر و حیات شهری، و نسبت دروازه با تلقی افراد از شهر و جهان پیرامون، ذیل سه نقش متفاوتی که دروازه می‌تواند به خود بگیرد، بررسی شده است: دروازه به‌مثابه شیئی محصول عمل انسان؛ دروازه به‌مثابه ابزاری برای انجام کنش‌های انسانی؛ دروازه به‌مثابه صحنه‌ای برای اعمال انسانی. از خلال این بررسی، وجوهی از ماهیت دروازه و موقعیت آستانه‌ای آن در فضای شهر و نقش آن در تعیین و تبیین قلمرو شهر روشن می‌شود. اجزا و فضاهای دروازه طوری سازمان‌دهی می‌شد که بتوان بسته به موقعیت، آمدوشد را با درجات مختلف کنترل کرد. دروازه بر احتمال گذار میان درون و بیرون تأکید داشت، اما این گذر را مشروط به ارزش‌ها و قوانینی می‌کرد که به شهر به‌مثابه قلمرو معنا می‌بخشید. دروازه در شکل‌دهی به تصویر ذهنی افراد از ساختار شهر و قلمرو آن نقش مهمی ایفا می‌کرد. حفظ دروازه برای حفظ شهر حیاتی بود. دروازه و رویدادهای مرتبط با آن، به‌واسطه وضعیت آستانه‌ای و اهمیتی که در حفظ و تعیین و تبیین حدود شهر داشت، دلالت‌های نمادینی یافته بود. در واقع دروازه در هر سه لایه کالبدی و اجتماعی و نمادین نماینده شهر به‌مثابه یک قلمرو بود.

کلیدواژه‌ها:

شهرهای ایران، تاریخ معماری، سده‌های نخست اسلامی، دروازه، آستانه، قلمرو.

* این مقاله از حیث برخی داده‌های تاریخی درباره دروازه و تفسیرهای اولیه برگرفته از پایان‌نامه پریسا رحیم‌زاده در کارشناسی ارشد مطالعات معماری ایران با عنوان بررسی دروازه در شهرهای قرون اولیه اسلامی به راهنمایی دکتر لادن اعتضادی و مشاوره دکتر زهرا اهری در دانشگاه شهید بهشتی است؛ اما در ساختاری متفاوت تنظیم شده و نتایج تازه‌ای به دست داده است.

** کارشناس ارشد مطالعات معماری ایران، دانشگاه شهید بهشتی

*** دانشیار، دانشکده معماری و شهرسازی، دانشگاه شهید بهشتی، نویسنده مسئول، z_ahari@sbu.ac.ir

پرسش‌های پژوهش

۱. دروازه در شهرهای سده‌های نخست اسلامی ایران چه مشخصاتی داشت؟
۲. دروازه در حیات شهرهای سده‌های نخست اسلامی ایران چه نقشی ایفا می‌کرد؟
۳. دروازه به‌مثابه آستانه شهر با قلمرو شهر و تلقی از آن چه نسبتی داشت؟

مقدمه

دروازه از اجزای اصلی شهر پیشامدرن بود. با وجود این در مطالعات تاریخ معماری و شهر، به‌ویژه درباره شهرهای ایرانی، ماهیت دروازه و نقش آن در حیات شهری مغفول مانده است. هدف از این مقاله، شناخت دروازه و بررسی نقش آن در حیات شهری در شهرهای سده‌های نخست اسلامی ایران است.

در این پژوهش، دروازه‌های شهرهای سده‌های نخست اسلامی در گستره شرقی محدوده فرهنگی ایران بررسی شده است. مراد از شهرهای سده‌های نخست اسلامی، شهرهایی است که بخشی از حیاتشان در محدوده زمانی ورود اسلام به ایران تا حدود قرن ششم هجری قمری قرار داشته است. منظور از شهرهای محدوده فرهنگی ایران یا «ایران فرهنگی» شهرهایی است که ورای مرزهای جغرافیایی معاصر، در حوزه نفوذ فرهنگ ایرانی قرار داشته است.^۱ تمرکز این پژوهش بر شهرهای گستره شرقی محدوده مذکور است؛ اما نگاهی نیز به شهرهای گستره غربی دارد.^۲ بسیاری از شهرهای حوزه شرقی متشکل از کهندژ و شارستان و ربض بوده است که بنا بر مقتضیات شهر، گرد هریک، بارویی کشیده بودند و هر بارو دروازه‌هایی داشت؛^۳ درحالی که در شهرهای گستره غربی کویر مرکزی ایران اغلب تنها از یک بارو یاد شده است و خبری از باروهای سه‌گانه کهندژ و شارستان و ربض نیست.^۴ بنابراین وقتی از دروازه در شهرهای حوزه شرقی ایران صحبت می‌شود، بسته به اینکه متعلق به کدام باروست، باید کیفیت فضایی متفاوت دو سوی دروازه‌ها را در نظر داشت.

شواهد و مدارک از کالبد دروازه در محدوده مورد بحث چنان نادر است که نمی‌توان آن را منبع این پژوهش به حساب آورد. بنابراین در تحقیق حاضر با راهبرد تاریخی متون درجه اول اصلاً فارسی یا ترجمه از عربی به فارسی بررسی شده است که در خلال موضوعات مختلف از شهرهای سده‌های نخست اسلامی و دروازه‌های آن سخن گفته‌اند؛ مهم‌ترین این متون کتب جغرافیای تاریخی و تاریخ‌های محلی و سفرنامه‌هاست. تلاش بر این است که با تفسیر این متون، درکی از ماهیت دروازه و نقش آن در حیات شهری فراهم شود.

تاکنون هیچ تحقیق نظام‌مندی درباره ماهیت دروازه در شهرهای ایرانی و اسلامی و نقش آن در حیات شهری انجام نشده است. پیشینه این تحقیق شامل پژوهش‌هایی است که مستقیماً یا ذیل مطالعه بارو و شهرهای بارودار به دروازه شهرها پرداخته‌اند. پیشینه مطالعات تاریخی درباره دروازه در شهرهای ایرانی و اسلامی، اغلب به تحقیقاتی درباره دروازه‌های یک شهر خاص محدود شده است.^۵ این پژوهش‌ها به ماهیت آستانه‌ای دروازه، دلالت‌های نمادین آن، نسبت دروازه با شهر و حیات شهری و رخدادهای شهر توجهی نکرده‌اند.

اگر بخواهیم دروازه را در نسبت با اعمال انسانی و حیات شهری بررسی کنیم، می‌توانیم این نسبت را از حیث نقشی که دروازه به خود می‌گیرد، ذیل سه عنوان طرح کنیم. نخست می‌توان از دروازه به‌مثابه شیئی سخن گفت که محصول عمل انسانی است؛ دیگری دروازه به‌مثابه ابزاری است که به مدد آن، کنش‌های انسانی و مدنی انجام می‌شود؛ و در آخر دروازه به‌مثابه مکان یا صحنه‌ای است برای اعمال انسانی. از خلال این بررسی، وجوهی از ماهیت دروازه و موقعیت آستانه‌ای آن در فضای شهر، مکانی که دروازه به‌واسطه موقعیتش می‌یافت و نقش آن در تعیین و تبیین قلمرو شهر روشن می‌شود.

۱. دروازه به‌مثابه شیء

اگر دروازه را به‌مثابه شیئی محصول اراده و عمل انسان بررسی کنیم، موضوع بررسی کالبدی واجد ابعاد و اجزا و

جنس و شکل است که بانیان و سازندگانی با مقاصد و ملاحظات آن را می‌سازند یا بازسازی و تخریب می‌کنند، وصفش می‌کنند و بر آن نام می‌نهند. در این حالت دروازه فضا یا مجموعه‌ای از فضاهاست که با ترتیبات معینی شکل گرفته و اینکه واجد چه اجزا و فضاهایی است و چگونه موجود یا معدوم می‌شود، موضوع بررسی خواهد بود.

۱.۱. کالبد و اجزای دروازه

در بیان مقصود و علت ساخته شدن بارو و دروازه‌ها به عینی‌ترین و بدیهی‌ترین کارکرد آن، یعنی دفاع و امنیت نظر داشته‌اند (نرشخی ۱۳۶۳، ۴۸؛ گونسالس دو کلاویخو ۱۳۸۴، ۱۵۸؛ سیفی هروی ۱۳۸۳، ۶۸). لزوم ساختن دیوار «حصین و دافع» با دروازه‌های متعدد برای سهولت عبور و مرور و دسترسی مردم از نیازهای محرک بنیاد شهرها معرفی شده است (قزوینی ۱۹۹۸م، ۸). کالبد دروازه در پاسخ به این مقاصد، باید دو امکان گذر و انسداد را فراهم می‌کرد؛ پس در ساده‌ترین صورت گشودگی‌ای برای برقراری عبور و مرور بود که اجزا و ملحقاتی برای انسداد و ممانعت از گذر در وقت لزوم داشت (نرشخی ۱۳۶۳، ۴۸).

دروازه در یا دربندهایی داشت: جزء متحرکی با قابلیت باز و بسته شدن از جنس چوب یا آهن (ابن حوقل ۱۳۴۵، ۲۲۱). آتش زدن دربند دروازه و یا از جای کردن آن، از راه‌های نفوذ دشمن به شهر بود (سیفی هروی ۱۳۸۳، ۲۳۷؛ نامعلوم ۱۳۶۶، ۲۹۴). دروازه مطلوب، درهای آهنین داشت که آتش نمی‌گرفت و دربندهای جسیم و سنگین که به راحتی از جای کنده نمی‌شد (یعقوبی ۲۵۳۶ش، ۹-۱۰). قفل و بستی هم بر درهای دروازه می‌زدند تا به وقت لزوم مانع باز شدن دروازه شوند (سیفی هروی ۱۳۸۳، ۵۱۳). قفل دروازه معمولاً کلیدی داشت که در دست افراد بلندپایه شهر بود (محمد بن منور ۱۳۶۶، ۱۳۹؛ بیغمی ۱۳۸۱، ج. ۱: ۷۲۱). دروازه فضاهایی داشت که افراد آنجا به نگهبانی و دفاع می‌پرداختند. ابن فقیه در توصیف بارو و دروازه‌های سمرقند، به وجود جایگاهی برای «دروازه‌بان» اشاره کرده است (ابن فقیه ۱۳۷۹، ۱۷۵). هرچند در منابع به شکل و وضعیت کالبدی فضاهای بالای دروازه اشاره چندانی نشده است (مگر درباره بغداد)، از ذکر وقایع پیداست که بالای مدخل دروازه و بر بام آن فضاهایی وجود داشته که بسته به موقعیت، کارکردهایی چون بارگاه حاکم یا جنگ‌گاه مدافعان می‌یافت (سیفی هروی ۱۳۸۳، ۵۴۰؛ بیغمی ۱۳۸۱، ج. ۱: ۷۲۱).

از دیگر اجزا و ملحقات دروازه، برج‌هایی بود که اغلب در دو طرف آن قرار داشت. بر فراز برج محلی برای نگهبانی و جنگیدن (موسوم به «مقاتلات» یا «جنگ‌گاه») تعبیه می‌شد (ناصرخسرو ۱۳۸۱، ۱۳). اطراف بام برج و دروازه مانند بالای بارو، کنگره یا شرفاتی می‌ساختند که مدافعان در پناه آن بجنگند (یعقوبی ۲۵۳۶ش، ۱۰). عنصر دیگری که در دفاع به کمک دروازه می‌آمد، خندق («کنده» یا «پارگین») بود. (ناصرخسرو ۱۳۸۱، ۲۰؛ نامعلوم ۱۳۶۶، ۲۶۵؛ آبراهی که به دور بارو ساخته می‌شد. خندق فاصله‌ای با دیوار شهر ایجاد می‌کرد که مانع دسترسی آسان به بارو و دروازه و بالا رفتن از آن و تخریب و گشودنش می‌شد. عمق زیاد و پهنای بسیار خندق به کارکرد دفاعی آن کمک می‌کرد؛ چون فاصله مهاجمان از بارو بیشتر و گذر از خندق نامحتمل‌تر می‌شد (سیفی هروی ۱۳۸۳، ۷۰، ۷۱ و ۹۲). اگر خندق شهر عمیق نبود و آب نداشت، کارکرد دفاعی‌اش صدمه می‌دید (نامعلوم ۱۳۶۶، ۱۹۵؛ سیفی هروی ۱۳۸۳، ۹۲-۹۳؛ بیغمی ۱۳۸۱، ج. ۱: ۷۲۱). برای دسترسی به دروازه بر روی خندق پل می‌بستند؛ اما اگر دشمن پل‌های منتهی به دروازه‌ها را در اختیار می‌گرفت، امنیت شهر به خطر می‌افتاد (سیفی هروی ۱۳۸۳، ۵۲۷). چاره این مشکل ساختن پل‌هایی با امکان برجیده شدن در مواقع خطر بود (گونسالس دو کلاویخو ۱۳۸۴، ۲۱۱؛ بیغمی ۱۳۸۱، ج. ۱: ۷۲۲).

در منابع، به دروازه‌نوشته‌ها و کتیبه‌هایی بر دروازه شهرها اشاره شده است (ناصرخسرو ۱۳۸۱، ۱۶۵؛ ابن فقیه ۱۳۷۹، ۱۷۶؛ قزوینی ۱۳۷۳، ۵۸۲-۵۸۳؛ اسفزاری ۱۳۳۸، ج. ۲: ۴۱). وجود کتیبه‌ها و نوشته‌ها بر دروازه حاکی از پرداخته و تزیین شده بودن آن است؛ اما اشارات منابع فقط به متن این نوشته‌هاست و تصویری از چگونگی ظاهر و تزیینات آن به دست نمی‌دهد. شیلابلر در مقاله‌ای درباره تزیینات باروی شهر آمد در قرون وسطا (مقارن با سده‌های نخست اسلامی) کتیبه‌های متعدد باروی این شهر را با داشتن مواد دقیقی چون اصل کتیبه‌ها، عکس‌ها و مطالعات دقیق پیشین بررسی کرده است (Blair 2000). در کتاب‌های مهمی که از شهر آمد در همین دوره یاد کرده‌اند،

حتی به وجود چنین کتیبه‌ها و نوشته‌هایی اشاره نشده است (مقدسی ۱۳۶۱، ۱۹۷؛ ناصر خسرو ۱۳۸۱، ۱۳-۱۴). بلر دربارهٔ خاموش ماندن ناصر خسرو در خصوص این کتیبه‌ها استدلال‌هایی دارد که برخی می‌تواند دربارهٔ سایر مؤلفان هم صادق باشد (Ibid, 502). اگر تعدد دروازه‌نوشته‌های آمد در سده‌های نخست و ندرت اشاره به آن در متون هم‌دوره‌اش را در کنار شواهد پراکندهٔ دروازه‌نوشته‌ها در متون سده‌های نخست بگذاریم، شاید بتوان نتیجه گرفت که در شهرهای دیگر نیز دروازه‌نوشته‌ها همین اندازه رایج بوده‌اند، ولی در متون از آن کمتر یاد شده است.

۱.۲. بنیاد دروازه^۷

بنا نهادن بارو و دروازه را می‌توان از حیث عوامل مؤثر بر تصمیم و اجرای ساخت، چگونه ساختن و چگونه سخن گفتن از ساختن بررسی کرد.

۱.۲.۱. عوامل بنیاد

تصمیم بنا نهادن بارو و دروازه بر عهدهٔ حکومت بود؛ اما مردم در مقام اعلام نیاز و خواستشان به حکومت در این تصمیم مداخله می‌کردند (نرشخی ۱۳۶۳، ۴۸). دروازه و باروی شهرها به علل مختلف بارها تخریب و تعمیر و بازسازی و تغییر را از سر می‌گذراند؛ عللی چون خرابی و آسیب دروازه و بارو در خلال جنگ‌ها یا در گذر زمان، اقدامات سازندهٔ حاکمی جدید، اقتضای دفاع از شهر یا تردد. تصمیمات مربوط به اعمال تغییرات و بازسازی بارو و دروازه‌ها و بستن یک دروازه و گشودن دروازه‌ای جدید هم در اختیار حاکمان و بزرگان بود (همان‌جا).

از ارکان ساخت و نگهداری حصار و دروازه‌ها تأمین هزینهٔ گزاف و نیروی انسانی و مصالح بود. گاه بخشی از خراج و عایدات حکومت صرف ساخت و نگهداری بارو و دروازه‌ها می‌شد (نامعلوم ۱۳۶۶، ۳۱) و گاهی این هزینه مستقیماً از مردم اخذ می‌شد (نرشخی ۱۳۶۳، ۴۸)؛ اما در هر حال تعیین چگونگی تأمین این هزینه در اختیار حاکمان بوده است. گاهی هزینهٔ ساختن و تعمیر دروازه‌ها و باروی شهر از جانب بزرگان حکومتی به‌عنوان عمل خیر و هبه و لطف به شهر و اهالی‌اش تأمین می‌شده است (قزوینی ۱۳۷۳، ۵۰۵-۵۰۴؛ همو ۱۳۷۱، ج. ۲: ۴۰۷). چگونگی تأمین نیروی انسانی برای ساخت و تعمیر بارو و دروازه‌های شهر و ملحقات آن را هم حکومت تعیین می‌کرد. در تاریخنامهٔ هرات به گماردن رعایای شهر و روستاهای اطراف و مجرمان و اسیران به کار ساخت و تعمیر بارو اشاره شده است (سیفی هروی ۱۳۸۳، ۴۶۲ و ۷۳۸)؛ گاه این افراد به اجبار و بدون دستمزد و حتی در زنجیر به کار گرفته می‌شدند (همان، ۷۳۶ و ۷۳۸).

دربارهٔ تأمین مصالح دروازه اگرچه اشارهٔ مستقیمی وجود ندارد، از بررسی جنس دروازه و بارو می‌توان استنباط کرد که نوع مصالحی که برای ساختن دیوار شهرها به کار می‌رفته، نسبت مستقیمی با مصالح در دسترس داشته است. در شهرهای مناطق کوهستانی برای ساخت بارو سنگ به کار می‌رفت^۸ و در دشت‌ها باروها از گل و خشت و آجر ساخته می‌شد.^۹ وقتی سنگ در دسترس نبود گاهی برای تأمین استحکام بارو فراهم کردن خشت پخته اهمیت پیدا می‌کرد و ممکن بود از مصالح بناهای دیگر برای ساختن بارو استفاده شود.^{۱۰} در هر حال، تأمین مصالح بنیاد بارو و دروازه هم بر عهدهٔ حکومت و عاملان آن بود؛ خواه با صرف هزینه یا با تخریب و زور (اسفزاری ۱۳۳۸، ج. ۲: ۱۳۱). به نظر می‌رسد در پشت تمام عوامل بنیاد دروازه و بارو، عاملی اصلی وجود داشته است: حکومت. حاکم اختیار تصمیمات مربوط به بنیاد دروازه را در دست داشت. مسئولیت اجرایی ساخت دروازه و تأمین همهٔ ملزومات آن بر عهدهٔ حکومت بود. این مسئولیت گاهی مجوزی بود برای تخریب بناهای دیگر، یا اخذ هزینهٔ ساخت و نگهداری دروازه و بارو از مردم و یا واداشتن رعیت و مجرمان به کار. این مسئولیت را باید ناشی از یکی از مهم‌ترین وظایف حکومت‌ها در دوران پیش از مدرن دانست: تأمین امنیت مردمان.

۱.۲.۲. ملاحظات بنیاد

از ملاحظات طرح انداختن و بنا نهادن دروازه می‌توان به وقت ساختن و تعداد و مکان دروازه‌ها اشاره کرد. در متون سده‌های نخست دربارهٔ شهرهایی چون بغداد و هرات، اشارات روشنی به ساختن شهر در زمانی که منجمان تعیین می‌کردند و «بر طالع ستوده» و در «بهترین ساعات» وجود دارد (یعقوبی ۲۵۳۶ش، ۹؛ سیفی هروی ۱۳۸۳، ۶۹-۷۰). باور دوران بر این بود که بنیاد هر چیز از جمله دروازه و بارو و شهر در وقت مناسب یا نامناسب می‌توانست سرنوشت

آن را به سعادت یا به نحوست بکشاند (نک: شهردان بن ابی‌الخیر ۱۳۸۲، ۱۵۳-۱۵۵؛ رحیم‌زاده ۱۳۹۳، ۳۳). با نظر به اعتقاد مقدس بودن شهر در بسیاری از فرهنگ‌ها (Kostof and Castillo 2005, 11-12; Rykwert 2010, 135-) (137) به نحوست کشانیدن سرنوشت بارو و دروازه‌های شهر به‌مثابه مشخصه این مکان مقدس مطلوب بانیان نبود. ملاحظه دیگری که در ساخت دروازه‌های شهر مطرح می‌شد، تعیین تعداد و مکان دروازه‌ها در بارو بود. قزوینی در مقدمه آثار البلاد ذیل نیازهای محرک بنیاد شهرها آورده است که «برای دیوار چندین دروازه قرار دادند تا به هنگام ورود و خروج مردم ازدحام و تنگنا ایجاد نشود، همچنین مردم از دروازه‌ای که به آنان نزدیک‌تر است وارد و خارج شوند»^{۱۱} (قزوینی ۱۹۹۸، ۸). می‌توان حدس زد با دسترسی سریع و نزدیک به دروازه از هر جای شهر آسایش مردم تأمین می‌شد؛ بنابراین مکان دروازه آن جاهایی انتخاب می‌شد که دسترسی‌های مناسبی برای کل شهر فراهم کند. شاید هم تخصیص دروازه به محدوده‌های شهر و افراد ساکن در آن برای این بود که مردم فقط از همان «دروازه‌ای که به آنان نزدیک‌تر است وارد و خارج شوند» (همان‌جا). می‌توان از این احتمال حرف زد که تعدد دروازه‌ها دسترسی‌های منفکی برای محدوده‌های مختلف شهر ایجاد می‌کرد. با این تعابیر، مکان دروازه‌ها با توجه به محدوده‌های داخل شهر تعیین می‌شد. اما افزون بر این احتمالات ملاحظات دیگری هم برای تعیین مکان دروازه‌ها وجود داشت.

ناصرخسرو دروازه‌های آمد را چهار دروازه «هر یکی روی به جهتی از جهات عالم» وصف کرده است (ناصرخسرو ۱۳۸۱، ۱۳). در منابع سده‌های نخست، دروازه‌های چهارگانه یکی از مکررترین الگوهای تعداد دروازه‌های شهرها بود.^{۱۲} در برخی از این شهرها مانند هرات و اصفهان بعدها دروازه‌های دیگری هم تعبیه شد،^{۱۳} ولی در زمان ساخت از الگوی دروازه‌های چهارگانه پیروی شده بود.^{۱۴} دروازه‌های چهارگانه شهرهایی مانند آمد و هرات و مرو به‌سوی جهات چهارگانه جغرافیایی گشوده می‌شد.^{۱۵} در برخی دیگر از شهرها مانند گور و بغداد مکان‌یابی دروازه‌های چهارگانه بر مبنای جهات جغرافیایی اسطوره‌ای بود.^{۱۶} دروازه‌های این شهرها تقریباً به‌سوی شمال شرقی، شمال غربی، جنوب شرقی، جنوب غربی گشوده می‌شد؛ جهاتی که در نواحی اساطیری آن را به طلوع و غروب خورشید در انقلاب تابستانی و زمستانی نسبت می‌دادند (کرین ۱۳۸۷، ۶۳-۶۶؛ ابن رسته ۱۳۶۵، ۱۹۰). مکان‌یابی چهار دروازه شهر نیشابور نیز وابسته به جهات طلوع و غروب خورشید بود؛ وصف حاکم نیشابوری از طرح انداختن این دروازه‌ها چنان است که گویی شاپور علمی از پیش موجود درباره مکان‌یابی دروازه‌ها را در اختیار «مهندسان» قرار داده تا دروازه‌ها را چنان بسازند و «مهندسان» برای اجرای دستورش باید از موقعیت اجرام آسمانی و علم نجوم بهره می‌گرفتند (حاکم نیشابوری ۱۳۷۵، ۱۹۸-۱۹۹). ابن رسته در ادامه توصیف دروازه‌های چهارگانه شهر جی طبق جهات جغرافیایی اساطیری آورده است که بعدها دروازه جدیدی ساختند که «این در از روی محاسبات نجومی و فلسفی نصب نشده بود»، بلکه برای دسترسی به کناره زاینده‌رود در آنجا قرار گرفته بود (ابن رسته ۱۳۶۵، ۱۹۰). گویی دروازه‌های پیشین شهر از «از روی محاسبات نجومی و فلسفی» نصب شده بودند. به نظر می‌رسد برای تعیین تعداد و مکان دروازه‌های شهرهای مذکور از پشتوانه‌ای حکمی برگرفته از جغرافیای اساطیری و برای پیاده کردن آن حکمت از مهندسی و علم نجوم و مطالعه وضعیت اجرام آسمانی بهره می‌گرفتند.

رعایت چنین الگوها و ملاحظاتی برای تعیین تعداد و مکان دروازه شهرها نشان می‌دهد که ساخت دروازه‌ها همیشه فقط در پاسخ به برقراری عبور و مرور از آن نبوده است. یکی از تعبیرهای ممکن برای الگوهای خاص تعداد و مکان دروازه‌های شهرها این است که دروازه‌ها با گشوده شدن به جهات اصلی‌ای که مبنای تقسیم عالم بود، عالم و جهات آن را در نسبت با شهر از نو تعریف می‌کردند (نک: رحیم‌زاده ۱۳۹۳، ۳۶-۳۷).

۱.۲.۳. افعال و اوصاف بنیاد

از راه‌های تقرب به تصور افراد از دروازه به‌مثابه شیء توجه به نحوه سخن گفتن از آن است. با بررسی و مقایسه افعال و اوصافی که در متون فارسی و عربی درباره دروازه و بارو به کار رفته است، می‌توان از چپستی دروازه و صورت مطلوب آن نزد نگارندگان سخن گفت. به‌جز افعالی که به معنای عام «بنا نهادن» در ذکر ساختن بارو و دروازه

مشترک‌اند، برخی از افعال معانی خاصی دارند که به ویژگی‌های بارو و دروازه و تلقی افراد از آن اشاره می‌کند. بارو را «برمی‌آوردند» (سیفی هروی ۱۳۸۳، ۷۳) یعنی با انباشتن مصالح آن را بالا می‌بردند. بارو را «درمی‌کشیدند» (همان، ۷۰) یعنی بارو محیط بر چیز دیگری می‌شد و آن را در بر می‌گرفت. افعال خاصی که دربارهٔ ساختن دروازه به کار رفته است از دو ویژگی توأمان آن حکایت می‌کند: گشودگی و انسداد. از یک سو، دروازه را در بارو «باز می‌کردند» (همان‌جا)؛ یعنی اگر بارو تجسمی کالبدی داشت، دروازه حاصل نیستی آن بود. گویی بارو توده‌ای بسته و پر ادراک می‌شد و دروازه فضایی گشوده و خالی. از سوی دیگر دروازه را «می‌نهادند» (همان، ۶۹) و «مرتب می‌داشتند» (حاکم نیشابوری ۱۳۷۵، ۱۹۸-۱۹۹)؛ یعنی آن را «در جایی می‌گذاشتند» (لغت‌نامهٔ دهخدا، ذیل «نهادن») یا «در جای خود قرار می‌دادند». افعال اخیر به پرکردن فضای گشادهٔ دروازه با جسمی توپر که همان دربندهای دروازه است اشاره می‌کند. به‌علاوه، این افعال در موقعیت‌هایی به کار رفته‌اند که مکان دروازه‌ها بنا بر قاعده‌ای معین بود (سیفی هروی ۱۳۸۳، ۶۹؛ حاکم نیشابوری ۱۳۷۵، ۱۹۸-۱۹۹).

در متون، همهٔ مشخصاتی که برای باروی ساخته شده برشمرده شده، مشخصات کالبدی است: ابعاد و مصالح. از مجموع صفات بارو می‌توان دو ویژگی مطلوب آن را استنباط کرد: استحکام و عظمتی که حاصل استحکام مصالح و بزرگی ابعاد است. رؤیت یا شنیدن وصف شکوه و عظمت دروازه‌ها و باروهای شهر خیال تصرف آن را برای مهاجمان بالقوه و بالفعل بعید می‌نمایاند (سیفی هروی ۱۳۸۳، ۶۹؛ حافظ ابرو ۱۳۷۵، ج. ۲: ۲۹۹). استحکام و عظمت ذیل صفات دروازه هم ذکر می‌شد، اما صفات دروازه متنوع‌تر از این‌ها بود. دروازه فقط عظیم نبود، «تمیز و زیبا» (ابن رسته ۱۳۶۵، ۱۹۰) هم بود. گویی دروازه از نظر کالبد و ظاهر، ظرفیت نمایشی بیشتری داشته است؛ زیرا دروازه‌ها «چهره‌های شهر» بودند (Jütte 2014, 210) و باشکوه و زیبا و آراسته بودن مطلوب «چهرهٔ شهر» است. اگرچه در دورهٔ مورد بحث اطلاعات چندانی از وضع کالبدی و تزئینات دروازه‌ها و باروی شهرها در دست نیست، با چنین اوصاف و استدلالی می‌توان حدس زد که دروازه‌ها (بسته به اهمیت و موقعیت هر شهر و دروازه‌ای) تزئینات چشمگیری داشته‌اند.

در اوصاف مربوط به ساخت دروازه یا پس از آن، هیچ‌جا به ابعاد دروازه اشاره نشده است. شاید علت این باشد که دروازه بیش از آنکه به‌صورت توده‌ای از مصالح به ابعادش شناخته شود، خالی و واجد فضاهایی تلقی می‌شد. دروازه به‌جای ابعاد با مشخصاتی چون نام و جای و نحوهٔ حفاظت انسانی معرفی می‌شد. برخی صفات دروازه چون «آباد» یا «باصفا» مربوط به کالبد دروازه نبود؛ این صفات وصف نوعی کیفیت فضایی بود. اصطخری در توصیف دروازه‌های هرات به خاطر نهرها و باغ‌های پیرامون به دروازه‌ها صف «آباد» داده است (اصطخری ۱۳۴۷، ۲۶۴). از اوصاف دروازه پیداست که ادراک دروازه به‌مثابهٔ مکانی ویرای عنصر مدخل و مخرج شهر بوده است؛ گویی در تصور افراد برخی از فضاهای پیرامون دروازه به آن منضم می‌شد و کیفیت این فضاها در زمرهٔ اوصاف دروازه قرار می‌گرفت.

۳.۱. تخریب دروازه

روایت‌های بسیاری از تخریب عمدی بارو و دروازه‌های شهرها وجود دارد. نفوذ به شهر و در اختیار گرفتن آن روشن‌ترین مقصودی است که از تخریب دروازه و حصار می‌توان انتظار داشت (سیفی هروی ۱۳۸۳، ۲۳۷)، اما گاهی مهاجمان پس از غلبه به شهری به دروازه و حصار آن آسیب می‌رساندند (همان، ۵۵۱؛ نامعلوم ۱۳۶۶، ۲۹۴). وقتی اهل شهری با تکیه بر حصانت بارو و دروازه‌هایشان سرسختانه در مقابل فرد عالی‌مقامی مقاومت می‌کردند و شهر را در اختیار وی قرار نمی‌دادند؛ معمولاً آن فرد پس از گرفتن شهر با تخریب حصار و دروازه‌ها، که دارای دفاعی ارزشمند شهر بود، هم آن‌ها را تنبیه می‌کرد و هم از سرپیچی دوبارهٔ ایشان جلوگیری می‌کرد (ابن حوقل ۱۳۴۵، ۸۳ و ۱۷۲-۱۷۳؛ گونسالس دو کلاویخو ۱۳۸۴، ۱۴۴). به روایت ابن حوقل، پس از فتنه‌هایی که در سمرقند رخ داده بود، سلطان دستور داد تا دربندهای دروازه‌های حصار ریض را «از بیخ برکنند»، بنابراین دست‌کم در دورهٔ وی «حصار ریض دره‌ایی چوبی یا آهنی، که بتوان آن‌ها را بست» نداشته است؛ زیرا وجود چنین دروازه‌هایی برای فتنه در شهر را محتمل می‌کرد (ابن حوقل ۱۳۴۵، ۲۲۱). اشارهٔ ابن حوقل به پیشگیری از استقلال عملی است که پناه گرفتن

در حصار برای متحصنان فراهم می‌کرد؛ استقلال عملی که به تعبیر ابن خلدون تسلط حکومت مرکزی بر شهر را دشوار می‌کرد (ابن خلدون ۱۳۷۵، ج. ۲: ۶۷۶).

به نظر می‌رسد تخریب دروازه‌ها وجهی نمادین هم داشته است. اسفزاری در وصف تخریب بارو توسط مهاجمان پیروز، با تشبیه اجزای بارو به اجزای بدن دشمنان و مخالفان، طرف مغلوب را تحقیر می‌کند (اسفزاری ۱۳۳۸، ج. ۲: ۴۱). گویی تخریب بارو و دروازه‌ها به نوعی هتک حرمت شهر و شهریان بود. گاهی تخریب حصار و دروازه‌های یک شهر بخشی از پیروزی و غلبه قطعی، داغ شکست بر پیشانی شهر و مایه مباحثات فاتحان می‌شد (همان‌جا؛ سیفی هروی ۱۳۸۳، ۲۵۸). روایت‌هایی از به غنیمت بردن دروازه‌های شهر یا درهای بناهای مهم حکومتی (اسفزاری ۱۳۳۸، ج. ۲: ۴۱؛ نامعلوم ۱۳۶۶، ۲۴۲-۲۴۳) و نصب آن در بنای مهمی در شهر فاتحان وجود دارد.^{۱۷} اگرچه احتمالاً دروازه‌ها با توجه به اهمیتشان از نظر مادی اشیای باارزش و مرغوبی بودند؛ اما به غنیمت بردن دروازه شهر و نصبش در شهر مقر فاتحان می‌توانست حرکتی نمادین برای نمایش افتخار پیروزی باشد. عظمت و شکوه دروازه به غنیمت برده شده نشان از استحکام و شکوه شهری داشت که فاتحان موفق شده بودند بر آن غلبه کنند (قزوینی ۱۳۷۱، ج. ۲: ۴۵).

۱. ۴. نام دروازه

نام نشانه زبانی‌ای است که به چیزی منتسب می‌شود تا آن چیز قابل شناختن و شناساندن شود؛ طوری که از هم‌نوعانش متمایز باشد. دروازه‌ها هم نام‌هایی داشتند که با آن شناسانده می‌شدند. نام جای‌ها اتفاقی انتخاب نمی‌شد و خاستگاه‌های متنوعی داشت (Bright 2003, 671). گاهی وجه تسمیه نام‌ها آشکار بود و گاه الگوهای پیچیده‌ای برای نام‌بخشی به جای‌ها وجود داشت. با گردآوری نام دروازه‌ها از منابع و روشن کردن وجه تسمیه آن‌ها می‌توان ادعا کرد که نام‌ها منبع اطلاعات ارزشمندی برای شناخت دروازه و شهر است. از بررسی نام دروازه‌ها در محدوده منابع این تحقیق می‌توان خاستگاه‌های نام دروازه را ذیل چنین دسته‌بندی‌ای گنجانند: عناصر طبیعی (کوه، رود)؛ مکان‌هایی در مقیاس سرزمین (روستا، شهر، سرزمین)؛ مکان‌های شهر (مسجد جامع، کهن‌در، میدان، کوشک، محله، پل)؛ افراد (جمعیت‌ها مانند پیشه‌وران و پیروان ادیان و طوایف، اشخاص)؛ مشخصات دروازه (کارکرد، رخداد، ملاحظات بنیاد). هر نوع نام‌گذاری وجهی از ساحات مختلف شهر را آشکار می‌کند. همه آنچه دروازه از منظر نامش درباره شهر حکایت می‌کرد، درباره دو ساحت درون شهر و بیرون شهر بود (رحیم‌زاده ۱۳۹۳، ۵۲-۵۳). حضور و غلبه این دو ساحت در نام دروازه‌ها بسته به مقتضیات هر شهر متفاوت بود (همان، ۴۱-۵۳). بنابراین دروازه از منظر نام‌هایش بازنمایاننده حال شهر و عالم محل وقوع آن و نسبت شهر با این عالم بود.

دروازه به‌مثابه شیء با اجزا و فضاهایی ساخته می‌شد که بتواند آستانه‌ای برای گذار بین جهان محصور شهر و عالم گسترده بیرون از آن را فراهم سازد. به این ترتیب موجودیتی می‌یافت که نماینده شهر می‌شد؛ نماینده‌ای که با نام‌گذاری شناخته می‌شد و غلبه بر آن نماد سلطه بر شهر بود.

۲. دروازه به‌مثابه ابزار

برای بررسی دروازه به‌مثابه ابزاری برای کنش‌های انسانی، فعالیت‌هایی را بررسی می‌کنیم که به مدد دروازه انجام می‌شدند. در حیات شهری، دروازه واسطه انجام فعالیت‌های مربوط به دفاع و امنیت و اداره شهر، تربیونی برای اعلان‌ها و نشانه‌ای برای جهت‌یابی بود.

۱. ۲. دفاع و امنیت

یکی از مهم‌ترین کارکردهای دروازه در شهر دفاع و امنیت بود، اما این کارکرد فقط به وجه عینی آن خلاصه نمی‌شد و وجوه ذهنی و نمادینی یافته بود. در واقع دروازه ابزار حفاظت از قلمرو شهر بود.

کارکرد دفاعی و امنیتی دروازه و بارو فقط با استحکام کالبد و اجزای آن تأمین نمی‌شد، بلکه نیروی انسانی آن را همچون ابزاری مستحکم برای حفاظت و دفاع به کار می‌گرفت. ابن خلدون بارو و دروازه‌ها را به بخشی از سپاه مدافع شهر در زمان وقوع بحران و جنگ تشبیه کرده است (ابن خلدون ۱۳۷۵، ج. ۲: ۶۷۶). از یک سو شهر بدون

حصار آسیب‌پذیر و قابل نفوذ بود (سیفی هروی ۱۳۸۳، ۴۳۸) و از سوی دیگر، طبق گزارش‌های بسیار از تخریب بارو و دروازه و نفوذ به شهر (همان، ۲۳۷ و ۲۵۱-۲۵۲)، حصار و دروازه‌ها بدون نگهبانان و جنگجویان. بنابراین نیروی انسانی با دفاع از استحکامات شهر مانع نزدیک شدن دشمن و تخریب و نفوذ به آن می‌شد (همان، ۴۹۳ و ۷۱۵). در شرایط بحران و تهدیدهای امنیتی اغلب عاجل‌ترین اقدام مدافعان حفاظت از دروازه و گماشتن افرادی به این کار بود (نرشخی ۱۳۶۳، ۱۲۳؛ سیفی هروی ۱۳۸۳، ۱۰۸ و ۴۰۳). کاردیده‌ترین و شجاع‌ترین جنگجویان و معتمدترین افراد برای حفاظت و دفاع از دروازه انتخاب می‌شدند و تعدادشان بسیار بود (سیفی هروی ۱۳۸۳، ۹۸، ۴۴۷، ۴۵۶ و ۵۱۷)؛ زیرا مسئله حفظ دروازه مسئله حفاظت از قلمرو شهر بود.

گاهی مهاجمان شهر را محاصره می‌کردند؛ در این صورت باز هم تمرکز مهاجمان بر در اختیار گرفتن و کنترل دروازه‌ها و راه‌های منتهی به آن بوده است. آن‌ها با حفاظت از دروازه‌ها و مسیرهای منتهی به آن و منع تردد افراد و کالاها و ارزاق اهل شهر را در تنگنا قرار می‌دادند تا آن‌ها را به مذاکره و تسلیم و گشودن دروازه‌ها وادارند (نامعلوم ۱۳۶۶، ۳۳۹؛ سیفی هروی ۱۳۸۳، ۵۲۶). در برخی متون در اصل فارسی مانند تاریخ سیستان و تاریخنامه هرات از اصطلاح «دربندان» معادل محاصره استفاده شده است (سیفی هروی ۱۳۸۳، ۸۴؛ نامعلوم ۱۳۶۶، ۳۹۶) که طبق معنای لغوی آن می‌توان گفت محاصره بستن دروازه به روی شهر بوده است. مهاجمان بیش و پیش از همه در پی دست یافتن به دروازه‌های شهر و تصرف آن بودند؛ درحالی‌که مدافعان هم بیش از هر چیز دغدغه حفظ دروازه‌ها را داشتند. دروازه در میانه دو طرف نزاع و به‌مثابه مدعی طرفین بود.

از وصف پیروزی‌ها و شکست‌ها در نبرد میان شهرها و مهاجمان می‌توان به رابطه‌ای روشن و قوی میان تصرف شهر و تصرف دروازه پی برد. هرکس که دروازه شهر را می‌گشود و با نصب افرادش بر دروازه آن را در اختیار می‌گرفت، شهر را از آن خود می‌کرد؛ همچون روایتی درباره چگونگی تصرف هرات که مهاجمان با گرفتن دروازه و سپردن آن به افراد معتمد عنان شهر را در اختیار گرفتند (سیفی هروی ۱۳۸۳، ۴۴۸-۴۴۹). وابستگی عینی تصرف دروازه و تصرف شهر را می‌توان از سه جهت بررسی کرد: وابستگی حیات شهر به دروازه از جهت تأمین مایحتاج؛ لزوم تمامیت داشتن استحکامات شهر برای دفاع؛ استقرار دروازه در میانه درون و بیرون، یعنی بین امنیت و مخاطره برای شهر. به این ترتیب می‌توان ادعا کرد که نسبتی عینی و ملموس میان تصرف دروازه‌ها و تصرف شهر برقرار بوده است. اما انگار وقتی دشمن از راهی جز دروازه‌ها به شهر نفوذ می‌کرد، باز هم گشودن دروازه‌ها به معنای پیروزی قطعی بود (حاکم نیشابوری ۱۳۷۵، ۲۰۳-۲۰۴). وجه نمادین و ذهنی نسبت تصرف دروازه با تصرف شهر را می‌توان در رواج اصطلاح «فتح باب» مجاز از پیروزی جست‌وجو کرد (نک: رحیم‌زاده ۱۳۹۳، ۶۲-۶۴).

با این توضیحات دروازه مهم‌ترین و بحرانی‌ترین جای شهر برای حفظ قلمرو آن از جانب مدافعان و تصرف این قلمرو از جانب مهاجمان بوده است؛ زیرا حفظ دروازه معادل حفظ شهر و تصرف دروازه معادل تصرف شهر بوده است.

۲.۲. اداره شهر

دروازه ابزاری بود که حکومت می‌توانست به‌وسیله آن برخی از امور مربوط به اداره شهر را عملی کند. دروازه به‌مثابه مدخل و مخرج افراد و کالاها به شهر مکانی بود که امکان نظارت و کنترل را فراهم می‌کرد. حکومت بسته به مصالح هر شهر و هر دوره‌ای قوانینی برای نظارت و کنترل بر ورود و خروج افراد و کالاها وضع می‌کرد و افرادی را نیز به اجرای این قوانین می‌گماشت. در واقع دروازه ابزار اعمال قوانین و ارزش‌های معرف قلمرو شهر بود.

وضع قوانینی برای اوقات باز یا بسته بودن دروازه یکی از راه‌های کنترل عبور و مرور بود. دروازه به‌جز شرایط بحران در مواقع معینی از شبانه‌روز بسته می‌شد. در دوره مورد بررسی روال بستن دروازه در شب در بیشتر شهرها معمول به نظر می‌رسد.^{۱۸} به‌جز این روال عمومی در برخی از شهرها و باروها دروازه‌ها در زمان‌های خاص دیگری بسته بود. برای مثال، دست‌کم در دوره‌ای از حیات شهر بخارا دروازه‌های ارگ در روزهای جمعه تا پس از نماز عصر بسته بود؛ کسی نمی‌توانست به ارگ وارد یا از آن خارج شود (ابن خلدون ۱۳۶۳، ج. ۳: ۴۹۰). به هنگام بسته بودن دروازه بر آن قفل می‌زدند و مانند اوقات دیگر، نگهبانانی به حفاظت از آن می‌گماشتند (سیفی هروی ۱۳۸۳، ۵۱۳؛

محمد بن منور ۱۳۶۶، ۱۳۹۰-۱۴۰). کلید دروازه یا اذن گشایش آن در اختیار یکی از مقامات حکومت بود؛ کلیددار بودن چنین فردی به معنای صاحب‌اختیار بودن او برای گشودن دروازه بود (همان‌جا). اگر کسی دلیل موجهی برای خروج از شهر به وقت بسته بودن دروازه داشت باید نزد این مقام کلیددار می‌رفت و به صلاح‌دید او دروازه گشوده می‌شد (ابن بطوطه ۱۳۷۶، ج. ۲: ۵۴). گاهی در وقت مقرر برای بسته بودن دروازه روال مذکور برای گشودن آن پی گرفته نمی‌شد؛ به زور و یا با پرداخت رشوه به نگهبانان دروازه را می‌گشودند (محمد بن منور ۱۳۶۶، ۱۳۹۰-۱۴۰؛ بیغمی ۱۳۸۱، ج. ۱: ۷۲۲؛ ابن خلدون ۱۳۶۳، ج. ۳: ۴۹۰).

هنگام باز بودن دروازه نظارت و کنترل بر ورود و خروج افراد و کالاها از آن برقرار بود. گاهی نظارت با پرسش‌های نگهبانان از اعرابان و در صورت لزوم ارجاع آنان به مقامات بالاتر انجام می‌شد (ابن بطوطه ۱۳۷۶، ج. ۱: ۶۷). گاهی خروج از شهری میسر نمی‌شد، مگر با مجوز رسمی از مقامات حکومتی (مقدسی ۱۳۶۱، ۶۴۰؛ ابن بطوطه ۱۳۷۶، ج. ۱: ۶۷ و ۳۸۶) و یا پرداخت وجهی به‌عنوان باج (ناصرخسرو ۱۳۸۱، ۱۱۸). اخذ باج بر دروازه‌ها برای گذراندن کالاها و ارزاق هم معمول بود (ابن خلدون ۱۳۷۵، ج. ۱: ۳۵۹-۳۶۰ و ۵۳۷ و ج. ۲: ۷۱۹-۷۲۰؛ نظامی گنجوی ۱۳۹۰، ۱۹۷؛ ب ۱۵-۱۴). از توصیف ابن خلدون دربارهٔ اخذ باج کالاها بر دروازه‌ها می‌توان استنباط کرد که قوانین مشخصی بر میزان و چگونگی پرداخت آن اعمال می‌شده است (ابن خلدون ۱۳۷۵، ج. ۱: ۳۵۹-۳۶۰). مضمون این قوانین احتمالاً در دوره‌های زمانی مختلف و در شهرهای مختلف به اقتضای شرایط متفاوت بوده است. باج نهادن بر گذر کالاها از دروازه بر قیمت آن کالاها در بازار اثرگذار بود؛ از این‌رو حکومت از طریق تعیین مقدار باج بر کالاهای مختلفی که وارد شهر می‌شد می‌توانست بر عرضهٔ کالا در بازار اثر بگذارد. بنابراین دروازه واسطهٔ ادارهٔ نظام اقتصادی شهر بود.

عایدات دروازه‌ها منبع اقتصادی مهمی به شمار می‌رفته است؛ به‌ویژه آن دروازه‌هایی که به‌واسطهٔ موقعیتشان ارزاق و کالاها و مال‌التجارهٔ بیشتری از آن می‌گذشت. به نظر می‌رسد در زنگ یکی از دروازه‌های شارستان (دروازهٔ طعام) چنین موقعیتی داشته است؛ چراکه در مفاد صلح‌نامه‌ای که به نزاع بر سر حکومت سیستان پایان بخشید، خراج دروازهٔ طعام در مقابل امتیاز اختیار گرفتن شهر قرار گرفته است (نامعلوم ۱۳۶۶، ۳۳۸-۳۴۱). به این ترتیب فقط خراج دروازه‌ای مانند دروازهٔ طعام، که پیداست اهمیت تجاری داشته است،^{۱۹} بسیار ارزشمند و بااهمیت بود. جدای از وجه قانونی و اقتصادی، می‌توان باج را همچون بهایی در ازای ورود به ساحت محترم شهر تلقی کرد.

دروازه در بحران‌های شهر می‌توانست ابزاری در دست قدرت حاکم برای ادارهٔ شهر باشد. در روایتی دربارهٔ محاصره و قحطی در هرات وقتی مردم گرسنهٔ شهر می‌خواستند از شهر بیرون بروند و به اردوگاه دشمن پناه ببرند حاکم شهر دروازه‌ها را به روی همه (جز سپاهیان) بست. بعد از پنج روز، به‌رغم شکایت مردم از گرسنگی و درماندگی و طلب گشودن دروازه و اجازهٔ خروج، حاکم دروازه‌ها را نگشاد. در نهایت وقتی بیم هلاک مردم از گرسنگی می‌رفت، دستور داد که پنج هزار نفر از «ضعفا و غربا و اوباش» بیرون از شهر و به لشکرگاه دشمن بفرستند (سیفی هروی ۱۳۸۳، ۵۴۶-۵۴۹). در این واقعه حاکم تا جای ممکن با کنترل دروازه‌ها مردم را وادار به پیروی از خواسته‌هایش کرد. در واقع دروازه، ابزار کنترل قلمرو شهر و اعمال نفوذ بر آن بود.

۳.۲.۳. اعلان

حکومت از دروازه به‌مثابهٔ محل اعلان استفاده می‌کرد؛ اعلان هم در کالبد دروازه نمود داشت و هم در رخدادهایی که بر دروازه اتفاق می‌افتاد. شاید بتوان دروازه را به رسانهٔ زمان خود تشبیه کرد، رسانه‌ای بیش از همه در اختیار سیاست و حکومت. مجازات مجرمان در انتظار عموم (نک: باب «۳. ۱. صحنهٔ مجازات») و دروازه‌نوشته‌ها را می‌توان شاهدی بر این مدعا دانست.

به نظر می‌رسد دروازه از منظر رخداد مجازات‌هایی که در عرصهٔ آن به وقوع می‌پیوست، رسانه‌ای برای اعلان‌هایی از جانب قدرت حاکم به مردم و حکومت‌های دیگر بود. موضوع این اعلان‌ها گستره‌ای از هنجارهای اجتماعی و عدالت تا سیاست و قدرت‌نمایی حکومت را در بر می‌گرفت. گسترهٔ نفوذ اعلان‌های این رسانه می‌توانست، بسته

به جایگاه و اهمیت منطقه‌ای و کشوری یک شهر و دروازه‌هایش، فراتر از شهر و سرزمین برود.^{۲۰} حکومت از این موقعیت دروازه برای اداره شهر و حفظ قدرت خود بهره می‌جست. در واقع دروازه به ابزار اعلان ارزش‌ها و قوانین حاکم بر قلمرو شهر تبدیل می‌شد.

پیش‌تر به وجود کتیبه‌ها یا دروازه‌نوشته‌ها اشاره کردیم. یکی از مهم‌ترین موضوعات دروازه‌نوشته‌ها ذکر نام و القاب حاکمان و بنیان بارو و دروازه‌های شهر و مدح و تئای آن‌ها بوده است (ناصرخسرو ۱۳۸۱، ۱۶۵؛ اسفزاری ۱۳۳۸، ج. ۲: ۴۱). شیلا بلر قرار دادن نام اشخاص بر دروازه شهر را سنتی رایج و دیرپا در سرزمین‌های اسلامی می‌داند (Blair 2000, 525-526). طبق شواهدی از کتیبه‌های باروی آمد نام حاکمان این شهر، از دوران عباسیان تا قرن‌ها بعد، بر باروی شهر منقش شده است؛ مکان بیشتر این نوشته‌ها بر دروازه یا نزدیک دروازه بوده است (Ibid, 524). نوشتن نام خلیفه، سلطان، حاکم شهر، دیگر بزرگان بر دروازه حاکی از کارکرد دروازه به مثابه محل اعلان‌های سیاسی است. نوشتن نام حاکم بر دروازه نوعی اعلان قدرت و سندی برای سلطه او بر شهر بود (Ibid, 493). این سند نه فقط در زمانه هر حاکمی معتبر بود؛ بلکه، در صورت بقا، حکومت آن حاکم را در تاریخ شهر ثبت می‌کرد. عواملی مانند مضمون و کیفیت اجرا و تزینات و مکان و شیوه نگارش این نوشته‌ها بر دروازه‌ها می‌توانست حامل اطلاعات و پیغام‌هایی خواسته یا ناخواسته از جانب بنیان باشد؛ پیغام‌هایی مبنی بر سلطه حاکم، قدرت نظام سیاسی، رقابت سیاسی با سایر قدرت‌ها، تغییرات سیاسی (نک: Ibid, 496-520). به این ترتیب دروازه از طریق نصب کتیبه‌ها ابزار اعلان وجود قلمرو، حاکمیت بر آن، و دست به دست شدن این حاکمیت بود.

۲.۴. نشانه

نظام جهت‌یابی از میان اجزای متعدد شهر به‌طور طبیعی برخی از اجزای آشنا را برمی‌گزیند و با تمسک به آن‌ها شهر را برای افراد آشنا می‌کند.^{۲۱} با توجه به شواهد به نظر می‌رسد دروازه یکی از اجزای آشنا یا نشانه‌های نظام جهت‌یابی در شهرهای سده‌های نخست بوده است؛ جزئی که تصور افراد از شهر را شکل می‌داد.

یکی از مصادیق نقش دروازه در نظام جهت‌یابی شهر نام‌بخشی آن به عناصر شهر و نام‌پذیری از آن‌هاست. در شهرهای سنتی نام بیشتر مکان‌ها غیر قراردادی بودند (Mounin et al. 1980, 493)؛ بسیاری از این نام‌ها برگرفته از نشانه‌های شهری و مکان‌های معرفه شهر بودند. نام مکان‌های شهر بر دروازه‌ها در ذهن افراد تصویری از ارتباط عناصر شهر با دروازه‌ها ایجاد می‌کرد؛ تصویری که عناصر معرفه شهر را از طریق نامشان با هم پیوند می‌داد. به این ترتیب دروازه از حیث نامش به خوانایی شهر کمک می‌کرد. از سوی دیگر شواهد بسیاری از انواع مکان‌های شهری وجود دارد که به نام دروازه خوانده می‌شدند؛ جاهایی چون بازار، محله، میدان، مسجد، گذر، پل، آبراهه (نک: رحیمزاده ۱۳۹۳، ۷۹-۸۱). در نمونه‌های بررسی شده، مناسبت مکانی صریحی میان محل اطلاق نام دروازه با خود دروازه وجود دارد. به تعبیری جاهایی که به نام دروازه خوانده می‌شدند نام و نشانی مشترک داشتند؛ نام آنجاها شبیه به نشانی‌شان عمل می‌کرد. می‌توان ادعا کرد که دروازه از طریق سازوکار نام‌بخشی به مکان‌ها جزئی از نظام جهت‌یابی شهر بود. یکی دیگر از مصادیق نقش دروازه به‌مثابه نشانه شهری استناد به آن در نشانی مکان‌های شهر است. در این نشانی‌ها دروازه مبدأ شناخت دیگر مکان‌های شهر می‌شد. حضور دروازه در نشانی مکان‌ها در مواردی به‌واسطه هم‌جواری‌اش با آنجا بود که با عباراتی چون «بر دروازه» (اصطخری ۱۳۴۷، ۲۰۷)، «دم دروازه» (مقدسی ۱۳۶۱، ۶۸۵)، «در جوار دروازه» (سیفی هروی ۱۳۸۳، ۱۲۱)، «به دروازه» (نرشخی ۱۳۶۳، ۲۱)، «در نزدیکی دروازه» (ابن حوقل ۱۳۴۵، ۱۵۲) و افزودن جزئیاتی مانند بیرون یا درون دروازه بودن آنجا (سیفی هروی ۱۳۸۳، ۱۲۱) بیان می‌شد. در مواردی دیگر دروازه را در زنجیره‌ای از نشانه‌های شهری و مکان‌های آشنا قرار می‌دادند تا نشانی جا یا جاهایی از شهر را بدهند (نامعلوم ۱۳۶۶، ۲۶۵؛ ابن حوقل ۱۳۴۵، ۱۵۲). می‌توان ادعا کرد دروازه نشانه‌ای بود که ساختار شهر و بسیاری از عناصر و مکان‌هایش در نسبت با آن شناخته می‌شد؛ جزئی از نظام جهت‌یابی که در خوانایی شهر و تشکیل تصویر ذهنی افراد از شهر نقش داشت (نک: رحیمزاده ۱۳۹۳، ۸۱-۸۵).

دروازه به‌مثابه ابزار در حیات شهر واسطه انجام فعالیت‌های مختلفی بود. اگرچه دروازه مورد استفاده عموم مردم

بود؛ اما از جهاتی حکومت از آن به‌مثابه ابزاری برای حفاظت از شهر و اداره آن، اعمال قدرت و اجرای قوانین و اعلان‌های حکومتی بهره می‌جست. از این منظر، دروازه در میانه حکومت و مردم (شهروندان، مسافران و حتی دشمنان) و تنظیم‌کننده مناسبات این دو بود. افزون بر این، دروازه نشانه‌ای بود که به خوانایی شهر و ایجاد تصویر ذهنی افراد از شهر کمک می‌کرد. می‌توان گفت دروازه از طریق اعلان و اعمال ارزش‌ها و قوانین حاکم بر محدوده شهر و ایجاد تصویر ذهنی افراد از شهر در هر دو ساحت عینی و ذهنی ابزار تعیین و تبیین قلمرو بود.

۳. دروازه به‌مثابه صحنه

دروازه به‌مثابه مکانی برای اعمال انسانی می‌توانست ظرفی برای رخدادهای حیات روزمره شهر باشد یا صحنه‌ای برای به نمایش درآوردن وقایع حماسی و آیینی و تشریفاتی حیات شهر. در واقع اینجا از دروازه به‌مثابه فضایی صحبت می‌کنیم که به‌واسطه رویدادها تبدیل به مکان شده است. وقتی از دروازه به‌مثابه مکان صحبت می‌شود، درک پیوند آن با فضاهای اطرافش اهمیت بیشتری پیدا می‌کند.

۳.۱. صحنه جنگ

در هنگام جنگ، دروازه و عرصه بیرون آن به صحنه رویارویی مدافعان و مهاجمان تبدیل می‌شد؛ پیش از شروع کارزار صحنه‌ای برای نمایش قدرت و عرض‌انداز طرفین بود و پس از آغاز نبرد تبدیل به میدان جنگ می‌شد. این موضوع را هم می‌توان ناشی از اهمیت دروازه برای حفظ شهر دانست و هم امکانات فضایی و عرصه گشوده مقابل آن.^{۲۲} وقتی سپاهی به قصد حمله یا محاصره به شهری می‌آمد، اغلب بر دروازه‌های آن شهر اردو می‌زد (نامعلوم ۱۳۶۶، ۱۳۴ و ۱۹۸-۱۹۹). در این هنگام دروازه صحنه نمایش شکوه و آراستگی سپاه مهاجم و مدافع می‌شد که طرفین برای به رخ کشیدن آمادگی و قدرت نظامی و تضعیف روحیه دیگری برپا می‌کردند؛ مهاجمان با اردوی باشکوه و افراشتن پرچم‌ها و نیزه‌ها در مقابل دروازه شهر (سیفی هروی ۱۳۸۳، ۹۲) و مدافعان با آراستن دروازه و کنگره‌های برج و بارو در اطراف دروازه به پرچم‌ها و نیزه‌ها و نواختن نواهای جنگی از بالای دروازه و برج‌ها (همان، ۷۱۲؛ اسفزاری ۱۳۳۸، ج. ۱: ۲۸۳). گاهی جنگ در حد همین عرض اندام و مذاکراتی میان دو طرف باقی می‌ماند و نیازی به جنگ تن‌به‌تن نبود.

دروازه به‌مثابه مدخل شهر از منظر مهاجمان اغلب نخستین مقصد و منظور هجوم به شهر بود (سیفی هروی ۱۳۸۳، ۵۳۴؛ نامعلوم ۱۳۶۶، ۱۵۷ و ۴۱۵؛ فردوسی ۱۳۸۷، ج. ۲: ۱۴۶۳). غالب کارزارهای شهر بر دروازه یا در نزدیکی آن در می‌گرفت. مدافعان و مهاجمان اغلب بر دروازه‌های شهر یا مسیرهای منتهی به آن با هم روبه‌رو می‌شدند (نامعلوم ۱۳۶۶، ۴۱۴). طبق روایت جنگ‌های شهر زرنگ، بسته به شرایط، دروازه‌های شارسرستان و ربض هر دو می‌توانست صحنه کارزار باشد (همان، ۱۳۴، ۱۹۴، ۴۰۵ و ۴۱۴). گاهی عقب‌نشینی مدافعان جنگ را به دروازه‌های شارسرستان می‌کشاند یا در پی همراهی «مردم ربض» با مهاجمان یا شکست در دفاع از ربض دشمن به آنجا راه می‌یافت و خط مقدم شهر و میدان جنگ تا بارو و دروازه‌های شارسرستان عقب می‌نشست (همان، ۳۰۱).

۳.۲. صحنه مجازات

دروازه محلی معمول برای نمایش مجازات مجرمان بود. نمایش مجازات بر دروازه به دو صورت بود: عمل مجازات در محل دروازه انجام می‌شد (سیفی هروی ۱۳۸۳، ۲۲۱)؛ یا جسد و اجزای بدن خطاکاران تا مدتی بر دروازه به نمایش درمی‌آمد (یعقوبی ۲۵۳۶، ۷۹؛ ابن بلخی ۱۳۷۴، ۱۷۵؛ قزوینی ۱۳۷۱، ۱۸۷-۱۸۸؛ ابن بطوطه ۱۳۷۶، ج. ۲: ۱۱۸). گویی دروازه صحنه نمایش سرانجام مجرمان بود. جرم خطاکارانی که مجازاتشان بر دروازه به نمایش درمی‌آمد دو موضوع کلی داشت: تخلفی از هنجارهای اجتماعی؛ مخالفت و خیانت ورزیدن به حکومت. در تاریخنامه هرات آمده است که عاملان حکومت «طایفه‌ای از دزدان فراهی را در بیرون دروازه فیروزآباد به قتل آوردند» (سیفی هروی ۱۳۸۳، ۷۴۸). در روایت دیگر از همین کتاب به‌خاطر رشوه گرفتن مولانا جلال‌الدین و وکیل و کاتب و گواهان وی برای عقدی نامشروع حاکم فرمان داد تا «مولانا جلال را برهنه کردند و صدوپنجاه چوب بر پشت و سینه او زدند و از بالای بام

دروازه‌اش بینداختند و گواهان آن عقد را چند ماه در زندان بازداشتند» (همان، ۳۲۵). از میان خطاکاران، آن کسی که در انظار عمومی تحقیر و مجازات شد (مولانا جلال‌الدین) مشهورترین آنان بود. مجازات خطاکاران عالی‌مقام و مشهور و گاهی محبوب مردم در انظار عمومی تا مدت‌ها در یادها می‌ماند و نشان می‌داد که هیچ‌کس نمی‌تواند از عدالت فرار کند. در دو روایت مذکور، موضوع جرم مجرمانی که مجازاتشان بر دروازه به نمایش درآمده بود، دزدی و فساد اخلاقی یا به عبارتی تخطی از هنجارهای اجتماعی و به خطر انداختن نظم و امنیت شهر بود. به نظر می‌رسد مخاطب مجازات‌های مذکور عموم مردم شهر بودند. در حکایتی از نظامی، اسکندر فرد بیدادگری که مردم با ایمان را می‌آزرد، از دروازه بیت‌المقدس آویخت؛ این‌گونه «هرکسی قصد بیدادگری داشت از بخت بد او یاد می‌کرد» (نظامی گنجوی ۱۳۹۰، ۱۱۰۴: ب ۲۵ و ۱۱۰۵: ب ۱). حکومت جامعه را با نمایش سرانجام تلخ تخطی از هنجارهای اجتماعی می‌هراساند؛ به این ترتیب از ارتکاب آنان به خطاهای احتمالی جلوگیری می‌کرد. همچنین نمایش عمومی قاطعیت و عدل حکومت در مجازات مجرمان به حاکمیت مشروعیت و اعتبار می‌بخشید. در نمایش مجازات‌هایی که موضوع جرم خیانت و تعدی به حکومت و شهر بود، مجازات متمردان چنان رقت‌انگیز وصف شده است تا از هول آن هیچ‌کس خیال سرپیچی از امر حکومت یا تعدی به قلمروش را در سر نپروراند (سیفی هروی ۱۳۸۳، ۷۱۵؛ نامعلوم ۱۳۶۶، ۲۰۷؛ همان، ص ۱۷۵). این نوع مجازات‌ها از حیث صیانت از شأن حکومت و اعلان قدرت مطلق وی بر قلمروش بسیار مهم بود. ممکن بود مخاطب این اعلان قدرت بر دروازه‌ها به جز رعایای حکومت دیگر قدرت‌های حاکم هم باشند.

پیام مجازات علنی بر دروازه باید به افراد بسیاری می‌رسید و تا مدت زیادی هم بر سر زبان‌ها می‌ماند. در *تاریخنامه هرات* در توضیح علت اعمال مجازات در انظار عمومی آمده است: «تا تجربه ایام و غیرت خاص و عام باشد» (سیفی هروی ۱۳۸۳، ۲۲۱)؛ یعنی آنچه در گذر روزگاران از آن درس و پند بگیرند و نگاهدار عزت و شرف همه مردم باشد. دروازه به مثابه مکان مجازات علنی جایی بود که آنچه در آنجا اتفاق می‌افتاد یا اعلان می‌شد، باید به گوش خاص و عام می‌رسید و در تاریخ هم باقی می‌ماند. به نظر می‌رسد دروازه مکانی برای صدور اخبار شهر تلقی می‌شد؛ گستره نفوذ این اخبار گاهی، حتی فراتر از شهر، به سرزمین‌های دیگر می‌رسید (ظهیری سمرقندی ۱۳۸۱، ۱۲۵). بنابراین دروازه صحنه مجازات و مکانی بود که همه از آنچه در آن رخ می‌داد، باخبر می‌شدند.

۳.۳. صحنه استقبال

دروازه به مثابه آستانه واقعی یا آستانه رسمی و نمادین شهر، مکان اصلی برپایی آیین استقبال (پیشواز، پیشباز، پذیره) بود. کیفیت ورود شخصیت‌های ویژه‌ای چون حاکمان یا سفیران حکومت‌ها به شهر و چگونگی استقبال از آن‌ها می‌توانست به معنای احترام و پذیرش و دوستی و متابعت باشد؛ یا به عکس این‌ها حاکی از بی‌احترامی و طرد و دشمنی و تمرد. جزئیات مراسم استقبال، مانند طول مسیر پیشواز و عدد و مقام افرادی که به پیشواز می‌رفتند، بسته به موقعیت می‌توانست متفاوت باشد. گاهی مستقیماً مراسم را از فاصله‌ای دور از شهر آغاز می‌کردند؛ این فاصله درخور اهمیت مسافران ممکن بود تا چند منزل و حتی تا شهرها و روستاهای دورتر کشیده شود (نامعلوم ۱۳۶۶، ۳۳۲ و ۳۴۵). در روایت استقبال شکوهمند تاریخی از ملک غیاث‌الدین در سفرش از بغداد به هرات، افزون بر مسافت طولانی مراسم استقبال به نحوه استقرار مستقیماً اشاره شده است: «از حدود جام تا دروب شهر هرات» (همان‌جا). به نظر می‌رسد همه آن تشریفات که از فاصله دورتر آغاز می‌شد مقدمه‌ای برای عبور از دروازه بود. مراسم استقبال در صورت خلاصه‌تر وارد کردن مسافر به شهر و عبور دادن محترمانه وی از دروازه بود (همان، ۳۰۳)؛ عده‌ای از اشخاص بلندپایه شهر یا نمایندگان آنان از دروازه بیرون می‌آمدند و مسافران را برای ورود به شهر همراهی می‌کردند (همان، ۲۴۴ و ۳۸۱). به نظر می‌رسد استقبال یا «پیش آمدن» (لغت‌نامه دهخدا، ذیل «استقبال») پیش‌تر از دروازه شهر آمدن بود؛ به‌منظور همراهی مسافران در گذر از دروازه یا آستانه واقعی و نمادین ورود به شهر. بنابراین مکان اصلی این مراسم فضای بیرون دروازه و خود دروازه بود. پایان مراسم استقبال اغلب همان گذراندن مسافر از دروازه بود؛ اما گاهی استقبال تا مقصد مسافر در شهر و استقرار وی یا ملاقاتش با فرد مورد نظرش ادامه پیدا می‌کرد (نامعلوم ۱۳۶۶، ۳۲۷؛ سیفی هروی ۱۳۸۳، ۶۲۹؛ فردوسی ۱۳۸۷، ۱۲۸۸: ۱۲).

استقبال ممکن بود علاوه بر احترام به شخص به معنای تأیید و پذیرش و اعلان متابعت از مهمان شهر باشد (سیفی هروی ۱۳۸۳، ۷۱۰). گاهی مردم و بزرگان شهر به استقبال حاکم شهر یا نماینده حکومت مرکزی می‌رفتند تا متابعتشان از وی را اعلام کنند (سیفی هروی ۱۳۸۳، ۶۲۹-۶۳۱)؛ در این صورت، هرچه شخصی را با جلال و شکوه و مستقبیلان بیشتری از دروازه می‌گذراندند، حاکی از احترام بیشتر بود و موجب خشنودی وی می‌شد (نرشخی ۱۳۶۳، ۱۱۱). حتی گاهی استقبال از بزرگان به دستور خودشان واجب می‌شد (سیفی هروی ۱۳۸۳، ۲۱۰). طلب برپایی مراسم استقبال از جانب مهمان می‌توانست کسب اجازه برای ورود به شهر تلقی شود (نامعلوم ۱۳۶۶، ۳۳۲). گویی ورود به شهر، بی‌خبر و بدون پذیرفته شدن، خلاف آداب و بی‌احترامی به شهر و حاکم و بزرگانش بود و از سوی دیگر مقام مستقبیلان بر معنا و پیام استقبال اثرگذار بود (نرشخی ۱۳۶۳، ۱۱۰). برخی از مستقبیلان در روایت‌های مراسم استقبال عبارت‌اند از: «مشایخ» (نامعلوم ۱۳۶۶، ۳۴۸)، «بزرگان شهر و مشایخ و اجلا^{۳۳} و قضاة» (همان، ۳۴۵)، «وزرا و حجاب^{۳۴}» (همان، ۲۱۹ و ۳۸۱)، «حاکم یا امیر»، (همان، ۲۲۰ و ۳۲۵) «ملوک و امرا و جماهیر و مشاهیر» (سیفی هروی ۱۳۸۳، ۶۲۹) «اعیان و مشاهیر و اکابر شهر» (همان، ۲۱۰). کثرت مردم شهر در کنار حضور بزرگان به شکوه و تفصیل مراسم استقبال می‌افزود (همان، ۶۳۰). اما در طولانی‌ترین و مفصل‌ترین استقبال‌ها هم مکان اصلی مراسم و جایی که بلندپایه‌ترین افراد شهر به استقبال مهمان می‌آمدند بر دروازه شهر بود (همان، ۶۳۱-۶۲۹). مشایعت و بدرقه یا «در پی مسافر رفتن» (لغت‌نامه دهخدا، ذیل «مشایعت») مراسم دیگری برای گذر از دروازه بود که هرچند کمتر متداول، شبیه به استقبال برگزار می‌شد و مکان آن دروازه بود. بزرگان شهر برای بدرقه مسافر را به هنگام عبور از دروازه همراهی می‌کردند و با او از دروازه بیرون می‌آمدند (نرشخی ۱۳۶۳، ۱۱۰).

در مواقعی، لشکریان به دروازه شهر می‌آمدند و عرصه بیرون دروازه محل اتراق آنان می‌شد. در این موقعیت، گاهی به درخواست آن سپاه یا برای مصحلت شهر بزرگان به استقبال می‌رفتند و «نزل»^{۳۵} نزد سپاه می‌فرستادند. این نوع پذیرایی از لشکری که بر در شهر اتراق کرده بود، نوعی حمایت و تأمین مایحتاج لشکر بود؛ علاوه بر این گاهی «نزل» مانند باجی بود که شهر به لشکریان می‌پرداخت تا از خطر و خسارات احتمالی به شهر پیشگیری کند (سیفی هروی ۱۳۸۳، ۷۱۰-۷۱۶ و ۳۴۶-۳۴۷؛ نامعلوم ۱۳۶۶، ۳۴۰).

پیش‌تر از نظارت بر گذر افراد عادی از دروازه صحبت کردیم (اداره شهر)؛ روالی قانونی برای برقراری نظم و امنیت و اداره شهر. اگر ورود به شهر را به‌مثابه ورود به حریم امن تحت کنترل حکومت در نظر بگیریم، کنترل مردم عادی بر دروازه و مراسم استقبال بزرگان را می‌توان دو صورت مختلف از کنترل قلمرو شهر و حفظ حریم امن آن تلقی کرد: مردم عادی برای گذر از دروازه مورد استنطاق قرار می‌گرفتند و باج می‌پرداختند؛ درحالی که بزرگان با تشریفات درخور شأن و مقامشان پذیرفته می‌شدند. همچنین دروازه با مجموعه فضاهای اطرافش صحنه‌ای برای نمایش بخشی از مهم‌ترین رویدادهای شهری را فراهم می‌کرد؛ به‌ویژه رویدادهایی که به حیات و ممت شهر و آداب زیست در آن مربوط می‌شد و به این ترتیب مکانی شاخص در شهر بود.

نتیجه

در این مقاله، در نتیجه بررسی و تفسیر متون درجه یک روایتی تاریخی از ماهیت دروازه و نقش آن در حیات شهری شهرهای سده‌های نخست اسلامی در گستره فرهنگی ایران فراهم آمده است. این روایت از منظر سه نقش دروازه به‌مثابه شیء و ابزار و صحنه در نسبت با اعمال انسانی تنظیم شده است. در نتایج و جوهی از ماهیت آستانه‌ای دروازه در فضای شهر و نقش آن در ساختن مکان و تعیین و تبیین قلمرو شهر روشن شده است.

دروازه در شهرهای ایران در سده‌های نخست اسلامی جایی بود که به‌واسطه موقعیتش باید دو امکان گذر و انسداد را توأمان فراهم می‌کرد. بنابراین کالبد دروازه در عین اینکه گشایشی برای آمدوشد بود، اجزا و فضاهای آن باید طوری تنظیم می‌شد که بتواند بسته به موقعیت، ورود و خروج را با درجات مختلف محدود کند؛ از نظارت و نگهداری دروازه‌بانان و مأموران حکومتی در حیات عادی شهر گرفته تا بستن دربندها و قفل زدن بر آن در شب‌ها و

سایر وقت‌های مقرر، در نهایت برچیدن پل‌های منتهی به دروازه و دفاع جنگاوران از دروازه در وقت خطر و بحران. این خصوصیات به فضای دو جانب دروازه، در درون و بیرون، کیفیتی متمایز می‌بخشید.

فراهم آوردن دو فضای متفاوت در دو سوی دروازه و درون و بیرون شهر، که یکی حامل امنیت باشد و دیگری در معرض خطر، شهر را به مکان تبدیل می‌کرد و امری نبود که آسان میسر شود. نیل به این مطلوب به قدرت و پول برای بسیج نیروی کار و تأمین مصالح نیاز داشت؛ مصالحی سخت و تاب‌آور که بتوان با آن این دو فضا با دو کیفیت متفاوت را پدید آورد. این امور در اختیار قدرت حاکم بر شهر بود. به این ترتیب دروازه طوری ساخته می‌شد که برجسته و لایق توصیف و تحسین بود. دروازه آستانه بین درون و بیرون شهر، جداکننده خارج و داخل، فاصل مکان از نامکان بود. پس باید واجد چهره‌ای می‌شد که هم نماینده درون و مکان امن ساکنان شهر و محمل هویت آنان باشد و هم نماینده صلابت و استحکام و قدرت شهر؛ چهره‌ای دوسویه شبیه به ژانوس^۶، شمایل خدای رومی منسوب به دروازه‌ها که سری با دو چهره رو به دو سوی مخالف داشت (پرون ۱۳۸۱، ۲۷).

چهره بودن دروازه برای شهر، گویی آن را به استعاره‌ای برای موجودیت شهر تبدیل می‌کرد، موجودی که یک تن شمرده می‌شد. چنان‌که گفته شد، کالبد دروازه دربرگیرنده فضایی بود که از مهم‌ترین کارکردهایش جای دادن مدافعان شهر برای حفظ امنیت و دفاع از شهر بود. افزون بر این دروازه می‌توانست برخی فضاهای گشوده پیش و پشش را به خود منضم کند. مجموع این فضاها آستانه ورود به شهر و خروج از آن را می‌ساخت. گذر از آستانه و ورود به قلمرو شهر، افزون بر مفهوم ورود واقعی، متضمن مفهوم نمادین غلبه و (اگر عملی نمی‌شد) شکست بود. گویی دروازه به‌مثابه یک تن در برابر بیگانگان ایستاده بود و غلبه بر وی غلبه بر کلیتی بود که آن تن نمایندگی می‌کند؛ تنی که اصطلاح فتح باب هم به واقعیت مادی آن و هم بر معنای ضمنی‌اش دلالت داشت. دروازه فضایی بود که آستانه در مکان بودن و مرز بین مکان و نامکان بود. چهره شدن بر آستانه گویی به معنای چهره شدن بر مکان و یکی کردن آن با نامکان بود؛ امری که فاتحان به آن دست می‌یازیدند تا شهر را که معرف و نماینده قلمرویی فراتر از خود بود از مکانیت خود خالی کنند. این موضوع با انتقال دروازه به شهرهای دیگر وجهی نمادین می‌یافت؛ در حقیقت دروازه نماد مکانی می‌شد که در پس سلطه نامکان شده بود.

وجه دیگری از چهره بودن دروازه برای شهر را باید در شیوه نامیدنش جست. دروازه از منظر نامش هم ژانوس‌وار دو چهره داشت و کیفیت آستانه‌ای فضایش را آشکار می‌کرد: چهره‌ای معطوف به درون که با ارجاع نامش به فضاها، محله‌ها، عناصر داخلی شهر شناسا می‌شد و چهره‌ای رو به بیرون که با ارجاع نامش به عناصر طبیعی و مصنوع بیرون شهر یا ارجاع به منطقه و اقلیم و قلمروی سیاسی محل وقوع شهر تعریف می‌شد. هر دروازه با مقصودی نام‌گذاری می‌شد و هر چهره مخاطبی داشت. دروازه فضای شهر را در نسبت با بیرون آن تعریف و تحدید می‌کرد؛ طوری که فضای شهر هم در پیوند با بیرون بود و هم مجزا از آن. راه‌هایی که از دروازه‌ها به سمت بیرون امتداد می‌یافت فضای شهر را به منطقه می‌پیوست و بارو و دربندهای دروازه فضای شهر را از بیرون مجزا می‌کرد. اهمیت دروازه در پیوند فضای شهر با منطقه و عالم در مشخص کردن جای دروازه و نامیدنش نمود می‌یافت. تحدید و تعریف فضای شهر با بارو و دربندها فضای محصور درون را به مکانی مشخص برای ساکنان تبدیل می‌کرد؛ مکانی که با آن شناخته می‌شدند، مکانی امن، مکانی بر طالعی ستوده. در درون فضای شهر ارجاعات نام دروازه و پیوندش با ساختار شهر آن را تبدیل به مکانی می‌کرد که بقیه فضاها در نسبت با آن معرفی می‌شد. به این ترتیب دروازه تصویر ذهنی افراد را از ساختار شهر شکل می‌داد و نشانه‌ای مهم در نظام جهت‌یابی در شهر بود.

نقش دروازه در شهر و سرزمین و شیوه نامیدنش در هر دو سطح عینی و ذهنی قلمرویی پیرامون دروازه (در درون و بیرون شهر) ایجاد می‌کرد. یکی از عواملی که مکانی را تبدیل به قلمرو می‌کند، تبدیل ارزش‌های حاکم به قوانینی است که هر فرد و نهاد حاضر در آن فضا باید از آن تبعیت کند (Duarte 2017, 45). دروازه به‌واسطه کارکردهایش ابزار حفاظت از قلمرو شهر و اعلان و اعمال ارزش‌ها و قوانین حاکم بر محدوده شهر بود. از این رو دروازه به‌مثابه نماینده محدوده قلمرو، به‌نوعی صحنه نمایش قوانین و ارزش‌های حاکم بر آن بود. بنابراین دروازه

نقش مهمی در تعیین و تبیین قلمرو شهر ایفا می‌کند. صاحبان قلمرو با نوشتن بر دروازه و انجام اعمالی مانند اعدام و خواندن اعلان‌های حکومتی در فضاهای پیرامون دروازه تسلط خود را بر قلمرو به نمایش درمی‌آوردند. بنابراین نوشتن بر دروازه هم نشان قدرت بود و هم ابزار اعمال قدرت از طریق اعلام قوانین و مقررات.

دروازه تعیین‌کننده قلمرو بود، بنابراین تصرف آن اهمیت داشت. نزاع بر سر دروازه، حتی در حد عرض‌انداز و مبارزه طلبی، بخشی از فرآیند تلاش برای تسلط بر قلمرو بود. پیش‌تر گفتیم که گاه سلطه بر دروازه به معنای سلطه بر کل شهر بود، اما اگر تصرف شهر در گرو گشودن دروازه نبود باز هم نقش نمادین سلطه بر دروازه هنگام نزاع بر سر شهر و برای حکمرانی بر آن برجسته بود. از همین رو ورود از دروازه آدابی داشت. کیفیت گذر از دروازه و ورود به شهر متضمن معانی خاص خود بود. برای مثال برپایی آیین استقبال از بزرگان و چگونگی آن می‌توانست تعیین‌کننده آینده حضور فرد در شهر به معنای احترام، تأیید و حمایت و متابعت، اذن ورود یا عکس همه این‌ها باشد. افزون بر این تشریفات استقبال و بدرقه حاکی از اهمیت ورود به قلمرو شهر یا ترک آن و حرمت این قلمرو نزد ساکنانش بود. حرمتی که با طلسم‌هایی که بر دروازه نهاده می‌شد و یا اثر طلسم‌گونه‌ای که از دروازه سراغ می‌گرفتند (تا خاصیتی مطلوب را در شهر تسری بخشند) عیان می‌شد (نک: رحیم‌زاده ۱۳۹۳، ۹۳-۹۸)؛ چراکه دروازه نماد ورود به قلمروی امن و مقدس در اذهان مردم شهر بود. از این رو دروازه هر وقتی و هر جایی بنا نمی‌شد؛ هر وقتی بنا نمی‌شد چون تصور بر این بود که سرنوشت آن سرنوشت شهر را تعیین می‌کند، و هر جایی بنا نمی‌شد چون محل استقرار آن به نوعی نسبت شهر را با عالم از نو تعریف می‌کرد. اهمیت چگونه ساختن دروازه در چگونگی وصف این عمل هم منعکس می‌شد.

دروازه در شهرهای سده‌های نخست اسلامی با مجموعه فضاهایش و با موقعیتش در شهر و نسبتش با سرزمین نماینده مرز شهر و حافظ آن، ابزار اعمال و اعلان قوانین شهر، نشانه شهری و دارای دلالت‌های نمادین بود. ساختن دروازه در این دوران امری خطیر بود چون دروازه مکانی بود که شهر با آن شناخته می‌شد و مرز مکان و نامکان را مشخص می‌کرد و از این رو رابطه‌ای تنگاتنگ با قدرت و نیروی حاکم بر شهر داشت. دروازه در هر سه لایه فیزیکی و اجتماعی و نمادین محل ظهور شهر به مثابه یک قلمرو بود.

در آخر باید به نکته‌ای درباره گروهی از شهرهای مورد بررسی با ساختار و باروها و دروازه‌های سه‌گانه ارگ، شارستان، ریض اشاره کرد. شواهد بحث‌های مزبور گاه صرفاً محدود به دروازه‌های شارستان و گاه درباره دروازه‌های ارگ و شارستان و ریض است. اگر دروازه را نماینده قلمرو شهر بدانیم، هر چند نمایندگی دروازه‌های شارستان و قلمرو بودن شارستان پررنگ‌تر به نظر می‌رسد، اما گویی ریض هم می‌توانست قلمروی داشته باشد که اگر بارو و دروازه‌هایی داشت همین دروازه‌ها نمایاننده قلمرو ریض می‌شد و این قلمرو قطعاً برجسته‌تر از ریض شهرهایی بود که حصار و دروازه نداشت.^{۳۲} در این صورت شارستان قلمروی درون قلمرو دیگر بود. چنان‌که ارگ قلمروی اختصاصی‌تر و محدودتر در درون قلمرو شهر بود. بنابراین اگرچه بحث درباره قلمرو شهر درباره شهرهای دارای ساختار سه‌گانه ارگ، شارستان، ریض پیچیده‌تر به نظر می‌رسد، همچنان می‌توان از نقش دروازه‌های آن در تعیین و تبیین قلمرو یا قلمروهای شهر به قطعیت سخن گفت.

پی‌نوشت‌ها

۱. قلمرو مذکور در سده‌های نخست اسلامی تقریباً چنین حدودی داشته است: از شرق به سیحون تا سیستان، از شمال به خوارزم و آذربایجان، از غرب به حوزه بین‌النهرین، از جنوب به سواحل دریای عمان و خلیج فارس.
۲. با توجه به شواهد و طبق نظر برخی از دانشوران که درباره شهرهای ایرانی و اسلامی مطالعه کرده‌اند، شهرهای حوزه شرقی کویر مرکزی ایران با غرب این حوزه تفاوت‌های اساسی داشته است (نک: Gaube 1979, 56؛ گابه ۱۳۶۵، ۳۰۶؛ Gangler, Gaube, and Petruccioli 2004, 34).
۳. در شهرهایی مانند نیشابور، مرو، بخارا، سمرقند، زرنج، بنکث، بونجکث کهنده و شارستان و ریض بارو و دروازه‌هایی داشته

است. برخی از شهرها مانند بخارا و سمرقند و مرو علاوه بر این‌ها باروی وسیع‌تری بر گرد واحه داشت. باروی اخیر نیز دروازه‌هایی داشت. البته از تعداد و نام این دروازه‌ها در منابع چندان یاد نشده است.

۴. شهرهایی مانند کته، شیراز، گور، دارابجرد، بیشاپور، رودان، نرمانسیر، جیرفت، دامغان، اردبیل، خوی، مراغه، آمد، حلب یک بارو در گردشان داشته‌اند. در معدودی از شهرهای حوزه غربی (مانند قزوین و تفلیس) از وجود باروی دومی هم صحبت شده است.

۵. برخی از این پژوهش‌ها عبارت است از: افراسیابی، غلامرضا. ۱۳۵۳. «برج و باروی شیراز، دروازه‌ها و کل‌ها». خرد و کوشش (۱۳): ۱۰۷-۱۰۱؛ باستانی‌راد، حسن. ۱۳۸۷. «باروها و دروازه‌های شهر بخارا». شهر و شهرنشینی در دوره سامانیان. پایان‌نامه دکتری تاریخ، استاد راهنما: الهیار خلعتیری، تهران: دانشگاه شهید بهشتی، دانشکده ادبیات، ۳۰۵-۲۹۱؛ حاج‌یاسینی، هاله. ۱۳۹۰. تبیین الگوی شکلی دروازه‌های تهران در دوره قاجار. پایان‌نامه کارشناسی ارشد مطالعات معماری ایران. استاد راهنما: محمود ارژمند. اصفهان: دانشگاه هنر اصفهان، دانشکده معماری و شهرسازی؛ حاج‌یاسینی، هاله، و محمود ارژمند. ۱۳۹۱. «دروازه‌های تهران در حصار طهماسبی». در نامه معماری و شهرسازی ۵ (۹)، ۱۲۹-۱۰۵؛ رضوانی، محمد اسماعیل. ۱۳۷۰. «گزارشی از دروازه‌های تهران، در عصر ناصری». گنجینه اسناد (۳ و ۴)، ۷۶-۵۸. شعله، مهسا. ۱۳۸۵. «دروازه‌های قدیم در خاطره جمعی شهر معاصر، ریشه‌یابی رشته‌های خاطره‌ای». هنرهای زیبا (۲۷)، ۱۷-۲۶. شهیدی، یحیی. ۱۳۴۹. «حصار و دروازه‌های قزوین». بررسی‌های تاریخی (۲۹): ۱۲۵-۱۵۳.

تنها پژوهش درباره دروازه در شهرهای ایرانی و اسلامی که درباره یک شهر خاص نیست: سلطان‌زاده، حسین. ۱۳۷۲. «دروازه‌ها». در فضاهای ورودی در معماری سنتی ایران، نوشته حسین سلطان‌زاده، تهران: دفتر پژوهش‌های فرهنگی، ۱۴۱-۱۷۲. فصل مذکور از کتاب فضاهای ورودی در معماری سنتی ایران ذیل دو باب «خصوصیات کارکردی دروازه‌ها»، «خصوصیات کالبدی دروازه‌ها» عناوین بسیاری گنجانده است؛ ولی از آن جهت که ذیل این عناوین توصیفات مختصر اغلب فاقد ارجاعات و شواهد روشن ذکر شده است، پیشینه قابل اتکایی محسوب نمی‌شود.

۶. خطیب بغدادی، ابن‌رسته و یعقوبی به وجود فضاهایی در بالای دروازه‌های بغداد اشاره کرده‌اند (Al-ali and Al-Ali 2016). 144.

۷. شاید نخستین تصور موجود از بنا نهادن دروازه ملازمت آن با بنا نهادن بارو باشد. ملازمت بنا نهادن دروازه و بارو چندان دور از واقع نیست؛ اما اگر این تصور ناشی از تلقی دروازه به‌مثابه گشودگی‌ای ناگزیر در بارو باشد با توجه به شواهد چندان واقعی به نظر نمی‌رسد. برای آزمودن این ادعا بنیاد دروازه اغلب در کنار بنیاد بارو بررسی شده است تا امکان قیاس آن‌ها فراهم شود. افزون بر این گاهی شرایط بنیاد بارو را می‌توان به بنیاد دروازه تعمیم داد؛ بنابراین آوردن بنیاد بارو و دروازه در کنار هم می‌تواند به روشن‌تر شدن بنیاد دروازه کمک کند.

۸. سلماس: ابن حوقل ۱۳۴۵، ۸۴؛ باب‌الابواب: همان، ۸۸؛ آمد: ناصرخسرو ۱۳۸۱، ۱۳؛ میافارقین: همان، ۱۱؛ شمیران: همان، ۷؛ حلب: همان، ۱۶.

۹. «بلخ شهری است بر هامون نهاده. ... دیوار شهر از گل است» (اصطخری ۱۳۴۷، ۲۱۸)؛ مثال‌های بسیار دیگری از گلی و آجری بودن باروهای شهرهای واقع در دشت‌ها و سرزمین‌های مسطح وجود دارد مانند مرو (سیدسجادی ۱۳۸۳، ۱۹۷)، بغداد (یعقوبی ۲۵۳۶ش، ۹).

۱۰. البته عکس آن هم اتفاق می‌افتاد؛ یعنی از مصالح بارویی ویران برای ساختن بارو یا بنایی تازه استفاده می‌شد: «خواستند در شهر بخارا رض زنده، و کدواده رض از خشت پخته می‌بایست، کدواده حصار را و برج‌های او که از خشت پخته بود باز کردند. و به رض شهر بخارا خرج کردند» (نرشخی ۱۳۶۳، ۳۵).

۱۱. این قسمت از متن ترجمه نگارندگان از متن عربی است؛ زیرا در هر دو برگردان فارسی موجود، اختلافاتی با متن اصلی وجود دارد.

۱۲. برخی از شهرهایی که در منابع سده‌های نخست چهار دروازه برای آن‌ها ذکر شده عبارت‌اند از: شارستان نیشابور (حاکم نیشابوری ۱۳۷۵، ۱۹۸؛ ادریسی ۱۴۰۹ق، ج. ۲: ۶۹۰)؛ هرات (سیفی هروی ۱۳۸۳، ۷۳)؛ شارستان مرو (اصطخری ۱۳۴۷، ۲۰۷)، شارستان سمرقند (ابن فقیه ۱۳۷۹، ۱۷۱؛ اصطخری ۱۳۴۷، ۲۴۶)؛ رض بونجکت (همان، ۲۵۷)، نخشب (همان، ۲۵۶)، شارستان درونی کش (مقدسی ۱۳۶۱، ۴۰۹)، بردسیر (همان، ۳۸۳)، بم (همان، ۶۸۷)، نرمانسیر (همان، ۶۸۵)، جیرفت (همان، ۶۸۸)، اوزکند

همان، ۳۹۲)، گور (ابن حوقل ۱۳۴۵، ۴۸)، بیشاپور (مقدسی ۱۳۶۱، ۶۴۵)، جی (ابن رسته ۱۳۶۵، ۱۸۹)، همدان (ابن حوقل ۱۳۴۵، ۱۰۵)، آمد (مقدسی ۱۳۶۱، ۱۹۷)، بغداد (یعقوبی ۲۵۳۶، ۹).

۱۳. دروازه‌های هرات به هنگام بنیان‌گذاری‌اش: «و چهار دروازه باز کردند و هر یکی را نامی نهادند. اول دروازه فیروزآباد. دوم دروازه سزا. سیوم دروازه خوش. چهارم دروازه قندز» (سیفی هروی ۱۳۸۳، ۷۳). دروازه‌های هرات در اوایل قرن هشتم: «دروازه خوش و دروازه فیروزآباد و دروازه عراق و دروازه برامان و دروازه ملک» (همان، ۷۱۲). برای بنای دروازه پنجم در اصفهان نک: ابن رسته ۱۳۶۵، ۱۹۰.

۱۴. اگرچه بنیان‌گذاری بیشتر شهرهایی که از الگوی دروازه‌های چهارگانه پیروی می‌کردند به پیش از ورود اسلام به ایران بازمی‌گشت، شهری چون بغداد، پایتخت خلیفه عباسی، هم در دوران اسلامی با تمسک به همان الگوهای پیشین بنا شده بود. به نظر می‌رسد این الگو از پیش از اسلام تا دوران اسلامی تداوم یافته بود.

۱۵. ابن حوقل به دروازه‌های چهارگانه شهر هرات هم جهات شمالی و جنوبی و شرقی و غربی را نسبت می‌دهد (ابن حوقل ۱۳۴۵، ۱۷۲): علاوه بر این آثار به‌جای‌مانده از باروی این شهرها دروازه‌ها در همین جهات واقع‌اند. برای نقشه هرات نک: Gaube 1979, 53. گایه در کتاب اخیر به جهت‌گیری شهر مرو به‌سوی جهات چهارگانه جغرافیایی اشاره کرده است (Ibid, 51). اما همه شهرهایی که چهار دروازه داشتند دقیقاً از این الگوی مکان‌یابی پیروی نمی‌کردند. درباره چگونگی مکان‌یابی چهار دروازه برخی از شهرهای مذکور اطلاعی در دست نداریم. اما برای مثال طبق آنچه از مکان دروازه‌های شهر بم می‌دانیم دو دروازه آن به شرق و غرب و دو دروازه به جنوب باز می‌شد؛ درحالی‌که ظاهراً به‌علت عوارض زمین در شمال آن دروازه‌ای گشوده نشده بود (Ibid, 111). ۱۶. با توجه به نقشه‌هایی که از شهرها گور و بغداد ترسیم شده است، چهار دروازه این شهرها بر دو محور عمود بر هم واقع‌اند که چرخش ۴۵ درجه نسبت به جهات چهارگانه جغرافیایی دارند (برای نقشه بغداد نک: Wheatley 2001, 271 و برای نقشه گور نک: هوف ۱۳۶۶، ۱۹۲).

۱۷. قزوینی در شرح حصار و دروازه‌های بغداد آورده است که یکی از دروازه‌هایش را «معتصم از قلعه عموریه آورده و از آهن ساخته شده در غایت بزرگی و استحکام و او را «باب العالیه» (باب‌العامه) نامند» (قزوینی ۱۳۷۳، ۳۷۴)؛ عموریه یکی از شهرهای روم بود که معتصم خلیفه هشتم عباسی آن را فتح کرد (یاقوت حموی ۱۹۹۵، ج. ۴: ۱۵۸)؛ ظاهراً این دروازه‌ها در آهنگار همان فتح است. در کتاب تاریخ بخارا هم اعراب درهای کوشک‌ها توانگران غیرمسلمان خارج شهر بخارا را پس از غلبه بر آن‌ها کردند و صرف ساختن مسجد جامع وقت بخارا کردند (نرشخی ۱۳۶۳، ۶۷).

۱۸. یکی از شواهد عادی بودن بستن دروازه در شب این است که منابع از آن به‌عنوان امری عادی یاد می‌کنند و نه اتفاقی خاص و خلاف عادت. برای مثال ابن بطوطه درباره بسته بودن دروازه‌های شهری که در حین سفرش به آن رسیده است چنین می‌گوید: «شب را در بیرون قلعه به سر آوردیم و سحرگاهان پای دروازه رفتیم» (ابن بطوطه ۱۳۷۶، ج. ۱: ۳۵۴). در این نقل قول، اشاره‌ای به بسته بودن دروازه نمی‌شود ولی پیداست که مسافران بسته بودن و منع گذر از دروازه را بدیهی می‌دانستند و به همین علت شب را بیرون بارو گذرانده و صبح به دروازه رفتند.

۱۹. چنان‌که از شواهد پیداست، دروازه طعام در میان دروازه‌های زرنگ، دست‌کم از نظر تجاری، موقعیت ویژه‌ای داشته است (ابن حوقل ۱۳۴۵، ۱۵۲). احتمالاً بیشترین کالاها و ارزاق شهر از این دروازه وارد می‌شده است. پس جای تعجب نیست که خراج این دروازه به‌قدری ارزشمند بود که به‌مثابه امتیازی ارزشمند واگذار می‌شد.

۲۰. در روایتی از سندبادنامه، آن شهری که آوازه خبری از دروازه‌هایش به اقلیم‌های دیگر می‌رسید، دارالملک بود و جایگاه ویژه سیاسی داشت (ظهیری سمرقندی ۱۳۸۱، ۱۲۵).

۲۱. فن‌مایس در این باره به وجود مفهومی به نام «نقشه‌های ذهنی» اشاره می‌کند (فن‌مایس ۱۳۸۶، ۱۶۰).

۲۲. از اهمیت دروازه برای حفظ شهر در باب «۱. ۲. دفاع و امنیت» صحبت کردیم. درباره میدان‌گاه جلوی دروازه، منابع موجود درباره دوره مورد بحث اطلاعات چندانی به دست نمی‌دهند اما چنان‌که درباره دوره‌های متأخر یا شهرهای اروپایی می‌دانیم «فضای جلوی دروازه افزون بر بازارها و حمل‌ونقل بازرگانی برای اینکه وقت حمله برای دشمن غیرقابل پناه گرفتن باشد خالی نگه داشته می‌شده است» (Gobel 1991, 26-27).

۲۳. «اجلا» جمع جلیل و به معنای «کلان‌سال» و «بزرگ‌قدر» است (لغت‌نامه دهخدا، ذیل «اجلا» و «جلیل»).
۲۴. «حُجَّاب» جمع حاجب و به معنای «پرده‌داران» است (همان، ذیل «حُجَّاب»).
۲۵. «نُزُل» یا «نُزْل» آن تحفه‌ای است که نزد مهمان می‌گذارند؛ این تحفه می‌تواند طعام یا مایحتاج دیگر باشد (همان، ذیل «نُزُل»).
- Janus. 26
۲۷. چراکه «مرزهای فیزیکی واضح‌ترین ابزار علامت‌گذاری قلمرو است» (Duarte 2017, 50).

منابع

- ابن بطوطه، محمد بن عبدالله. ۱۳۷۶. *سفرنامه ابن بطوطه*. ترجمه محمدعلی موحد ابطحی. تهران: آگه.
- ابن بلخی، احمد بن سهل. ۱۳۷۴. *فارسانامه ابن بلخی*. توضیح و تحشیه منصور رستگار فسایی. شیراز: بنیاد فارس‌شناسی.
- ابن حوقل. ۱۳۴۵. *صورة الارض*. ترجمه جعفر شعار. تهران: بنیاد فرهنگ ایران.
- ابن خلدون، عبدالرحمن بن محمد. ۱۳۶۳. *تاریخ ابن خلدون*. ترجمه عبدالمحمد آیتی. ج ۳. تهران: مؤسسه مطالعات و تحقیقات فرهنگی وابسته به وزارت فرهنگ و آموزش عالی.
- _____ . ۱۳۷۵. *مقدمه ابن خلدون*. ترجمه محمد پروین گنابادی. تهران: علمی و فرهنگی.
- ابن رسته، ابی علی احمد بن عمر بن رسته. ۱۳۶۵. *الاعلاق النفیسه*. ترجمه حسین قره‌چانلو. تهران: امیرکبیر.
- ابن فقیه، ابوبکر احمد بن محمد بن اسحاق همدانی. ۱۳۷۹. *ترجمه مختصر البلدان: بخش مربوط به ایران*. ترجمه ح- مسعود، تحقیق محمدرضا حکیمی. تهران: بنیاد فرهنگ ایران.
- ادریسی، ابی عبدالله محمد بن محمد. ۱۴۰۹ق. *نزهة المشتاق فی اختراق الآفاق*. بیروت: عالم الکتب.
- اسفزاری، معین‌الدین محمد. ۱۳۳۸. *روضات الجنات فی اوصاف مدینه هرات*. با تصحیح و حواشی و تعلیقات محمدکاظم امام. تهران: دانشگاه تهران.
- اصطخری، ابواسحاق ابراهیم. ۱۳۴۷. *مسالك و ممالک*. به کوشش ایرج افشار. تهران: نگاه ترجمه و نشر کتاب.
- بیغمی، مولانا محمد. ۱۳۸۱. *داراب‌نامه*. تصحیح ذبیح‌الله صفا. تهران: علمی و فرهنگی.
- پرون، استوارت. ۱۳۸۱. *شناخت اساطیر رم*. ترجمه محمدحسین باجلان فرخی. تهران: اساطیر.
- حافظ ابرو، شهاب‌الدین عبدالله خوافی. ۱۳۷۵. *جغرافیای حافظ ابرو*. مقدمه، تصحیح و تحقیق صادق سجادی. تهران: میراث مکتوب.
- حاکم نیشابوری، ابوعبدالله. ۱۳۷۵. *تاریخ نیشابور*. ترجمه محمد بن حسین خلیفه نیشابوری. تصحیح محمدرضا شفیعی کدکنی. تهران: آگه.
- دهخدا، علی‌اکبر. ۱۳۷۷. *لغت‌نامه*. زیر نظر محمد معین و جعفر شهیدی. تهران: مؤسسه لغت‌نامه دهخدا، دانشگاه تهران و انتشارات روزنه.
- رحیم‌زاده، پریسا. ۱۳۹۳. *بررسی دروازه در شهرهای قرون اولیه اسلامی*. پایان‌نامه کارشناسی ارشد مطالعات معماری ایران. استاد راهنما: لادن اعتضادی. استاد مشاور: زهرا اهری. دانشکده معماری و شهرسازی دانشگاه شهید بهشتی.
- سیدسجادی، منصور. ۱۳۸۳. *مرو: بازسازی جغرافیای تاریخی یک شهر بر پایه نوشته‌های تاریخی و شواهد باستانی*. تهران: سازمان میراث فرهنگی.
- سیفی هروی، سیف بن محمد بن یعقوب الهروی. ۱۳۸۳. *تاریخ‌نامه هرات*. تصحیح غلامرضا طباطبایی مجد. تهران: اساطیر.
- شهردان ابن ابی‌الخیر رازی. ۱۳۸۲. *روضه المنجمین*. تصحیح و تحقیق جلیل اخوان زنجانی. تهران: میراث مکتوب.
- ظهیری سمرقندی، محمد بن علی. ۱۳۸۱. *سندیادنامه*. مقدمه و تصحیح و تحقیق محمدباقر کمال‌الدینی. تهران: مرکز نشر میراث مکتوب.
- فردوسی، ابوالقاسم. ۱۳۸۷. *شاهنامه*. تهران: هرمس.

- فُن مایس، پی.یر. ۱۳۸۶. عناصر معماری: از صورت تا مکان. ترجمه دکتر فرزین فردانش. تهران: دانشگاه شهید بهشتی.
- قزوینی، زکریا بن محمد بن محمود. ۱۹۹۸م. آثار البلاد و اخبار العباد. بیروت: دار صادر.
- —. ۱۳۷۳. آثار البلاد و اخبار العباد. ترجمه با اضافات از جهانگیر میرزا قاجار. تصحیح و تکمیل هاشم محدث. تهران: امیرکبیر.
- —. ترجمه آثار البلاد و اخبار العباد. ۱۳۷۱. ترجمه محمد مراد بن عبدالرحمن. تهران: دانشگاه تهران.
- کربن، هنری. ۱۳۸۷. ارض ملکوت و کالبد انسان در روز رستاخیز از ایران مزدایی تا ایران شیعی. ترجمه ضیاءالدین دهشیری. تهران: طهوری.
- گابه، هاینز. ۱۳۶۵. «ارگ بم». در محمد یوسف کیانی (و.)، نظری اجمالی به شهرنشینی و شهرسازی در ایران، تهران: هواپیمایی جمهوری اسلامی ایران (هما).
- گونسالس دو کلاویخو، روی. ۱۳۸۴. سفرنامه کلاویخو. ترجمه مسعود رجب‌نیا. تهران: شرکت انتشارات علمی و فرهنگی.
- محمد بن منور بن ابی سعد بن ابی طاهر بن ابی سعید میهنی. ۱۳۶۶. اسرار التوحید فی مقامات الشیخ ابی سعید. مقدمه، تصحیح و تعلیقات محمدرضا شفیعی کدکنی. تهران: آگاه.
- مقدسی، محمد بن احمد. ۱۳۶۱. احسن التقاسیم فی معرفة الاقالیم. ترجمه علی نقی منزوی. تهران: شرکت مؤلفان و مترجمان ایران.
- ناصر خسرو قبادیانی مروزی، ابومعین. ۱۳۸۱. سفرنامه حکیم ناصر خسرو قبادیانی مروزی با حواشی و تعلیقات و فهرس اعلام تاریخی و جغرافیایی و لغات. به کوشش محمد دبیرسیاقی. تهران: زوار.
- نامعلوم. ۱۳۶۶. تاریخ سیستان. تصحیح ملک الشعراء بهار. تهران: پدیده خاور.
- نرشخی، محمد بن جعفر. ۱۳۶۳. تاریخ بخارا. ترجمه احمد بن محمد قباوی. تخلص محمد بن زفر. تصحیح محمدتقی مدرس رضوی. تهران: انتشارات توس.
- نظامی گنجوی، حکیم نظام‌الدین الیاس. ۱۳۹۰. خمسۀ نظامی بر اساس چاپ مسکو-باکو. تهران: هرمس.
- هوف، دیترش. ۱۳۶۶. «فیروزآباد». در محمد یوسف کیانی (و.)، شهرهای ایران، تهران: انتشارات وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی.
- یاقوت حموی، یاقوت بن عبدالله. ۱۹۹۵م. معجم البلدان. بیروت: دار صادر.
- یعقوبی، احمد بن اسحاق. ۲۵۳۶ش. البلدان. ترجمه محمدابراهیم آیتی. تهران: بنگاه ترجمه و نشر کتاب.
- Al-Ali, S., and Al-Ali, N. 2016. Images of Round Baghdad: an Analysis of Reconstructions by Architectural Historians. In *Iraq* 78: 137-157. DOI: 10.1017/irq.2016.9.
- Blair, Shiela S. 2000. Decoration of City Walls in the Medieval Islamic World: The epigraphic message. In James D. Tracy (ed.), *City Walls: The Urban Enceinte in Global Perspective*: 488-529, Cambridge: Cambridge University Press.
- Bright, William. 2003. What is a Name? Reflections on Onomastics, in *Language and Linguistics* 4 (4): 669-681.
- Duarte, Fábio. 2017. *Space, Place and Territory: A Critical Review on Spatialities*. London & New York: Routledge.
- Gangler, Anette, Heinz Gaube, and Attilio Petruccioli. 2004. *Bukhara-the Eastern Dome of Islam: Urban Development, Urban Space, Architecture and Population*. Stuttgart/London: Axel Menges.
- Gaube, Heinz. 1979. *Iranian Cities*. New York: New York University Press.
- Gobel, David Walter. 1991. *Spanish City Gates under Charles V*. PhD diss., Princeton University.
- Jütte, Daniel. 2014. Entering a City: On a Lost Early Modern Practice. In *Urban History* 41

(2): 204-227. DOI: 10.1017/S096392681300062X.

- Koştof, Spiro, and Greg Cañtillo. 2005. *The City Assembled: The Elements of Urban Form Through History*. London: Thames & Hudson.

- Mounin, G., W. O. Beeman, J. B. Deregowski, H. Heft, R. J. Maxwell, K. E. Moore, M. B. Newton and others. 1980. The Semiology of Orientation in Urban Space [and Comments and Reply]. In *Current Anthropology* 21 (4): 491-501.

- Rykwert, Joseph. 2010. *The Idea of a Town: The Anthropology of Urban Form in Rome, Italy, and the Ancient World*. London: Faber & Faber.

- Wheatley, Paul. 2001. *The Places Where Men Pray Together: Cities in Islamic Lands, Seventh Through the Tenth Centuries*. Chicago: University of Chicago Press.

